

موج دوم اعتراضات سراسری در آستانه دهه فجر حکومت

گفتگوی کانال جدید با حمید تقوایی و اصغر کریمی صفحه ۲

خیزش انقلابی مردم و کارگران

شهلا دانشفر

صفحه ۵

غول جنبش رهایی زن به میدان میاید

اصغر کریمی

صفحه ۷

کارگران و سیاست کنترل کارگری

علی جوادی

صفحه ۸

انقلاب و پروسه کسب قدرت سیاسی توسط حزب کمونیست کارگری

اصغر کریمی

صفحه ۱۰

"سلطان" ناکام ترکیه و جنایت در عفرین!

محسن ابراهیمی

صفحه ۱۲

مردم چه می خواهند، رضا پهلوی بدنبال چیست؟

واکاوی پیام رضا پهلوی بمناسبت دهه فجر

خلیل کیوان

صفحه ۱۶

انجمن مارکس سوئد برگزار می کند

حزب و انقلاب

بحثی در مورد ملزومات نامین رهبری کمونیستی در جنبش انقلابی جاری در ایران

استکهلم

ارائه دهنده: حمید تقوایی

جمعه ۱۶ فوریه ساعت ۱۹

Torkel Knutssongatan 39 Mariatorget - SENSUS

ورود برای عموم آزاد است
تلفن تماس: 073-963 42 51

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۷۵۰

جمعه ۲۰ بهمن ۱۳۹۶، ۹ فوریه ۲۰۱۸

جمهوری اسلامی عامل و مسؤل مستقیم فاجعه محیط زیست در ایران است.

صفحه ۴

پاسخ به رئیس دادگاه انقلاب تهران

صفحه ۹

مینا احدی سخنگوی حزب کمونیست کارگری ایران

افزایش قیمت آب، برق و گاز "فعلا به بعد" موکول شد! یارانه کسی حذف نمیشود!

محمد شکوهی

صفحه ۱۴

مردم ایران چه میخواهند؟

کاظم نیکخواه

صفحه ۱۵

یورش جنایتکارانه به کارگران هفت تپه اوج استیصال حکومت است

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ۴

کارگران کوتاه نمیایند اعتصابات امری همه روزه و گسترده است

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ۶

یادداشت های روزانه

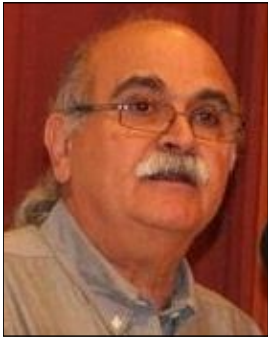
آرش دشتی

صفحه ۱۸

موج دوم اعتراضات سراسری در آستانه دهه فجر حکومت

گفتگوی کانال جدید با حمید تقوائی و اصغر کریمی

۱۰ بهمن ۹۶ برنامه‌ای از جوانان کمونست



اینترنت هستیم، مردم فوری خودشان گزارش را میدهند، کلیپ تهیه میکنند و روی تلگرام میگذارند و روی سایت‌ها منتشر میشود و این مثل یک گلوله برفی مدام بزرگتر میشود و خودش را تشدید میکند. مثل کلیپی که از دختر خیابان انقلاب افتاد منتشر شد. همان کلیپ کوتاه باعث شد که دختر خیابان انقلاب به یک سمبل و نماد جنبش انقلابی تبدیل بشود و به قول خود مردم تکثیر شود. من فکر نمی‌کنم هیچ نیرویی بتواند جلو این حرکت را بگیرد. به نظر من در روزهای آینده شاهد گسترش هر چه بیشتر این حرکت خواهیم بود و خود همین هم یک تعرض همه جانبه به حکومت است. من فکر میکنم این روند مبارزات و اعتراضات سر باز ایستادن ندارد و میرود که این حکومت را بزیر بکشد.

اصغر کریمی: اگر اجازه بدهید من هم یک توضیح کوتاه بدهم. درست موج دوم این اعتراضات که از دیروز شروع شد و مواردی که اینجا به آن اشاره شد، در شرایطی بوده که جمهوری اسلامی بیشترین آمادگی را برای جلوگیری از آنها داشته، چون میدانستند که این موج ادامه دارد چه اصولگراها که با سیلی صورت خودشان را سرخ ننگه میدارند یا روحانی که میگفت آنفلانزایی آمده و رفته، ولی همه آنها از مقامات بالای حکومت تا پایین ترینشان تردیدی نداشتند که اعتراضات هر لحظه در هر جایی ممکن است سر بلند کند. جالب است که مردم هم اینرا میدانند مردم هم تحلیلشان این است و این فقط تحلیل ما و احزاب سیاسی نیستیم، بلکه توده عام مردم هم همین را میگویند و این از نظر روانشناسی اعتراض خیلی مهم است. مردم میبینند حکومت وضعیت

مختلف قبلا اعتراض میکردند و حالا بیشتر دارند اعتراض میکنند؟ **حمید تقوائی:** بنظر من چیزی که همه اینها را بهم وصل میکند روحیه تعرضی مردم است و روحیه کاملا مستاصل و دفاعی حکومت. همیشه اعتراضات بوده است؛ اینطور نیست که این از دیماه شروع شده باشد، بخصوص اعتراضات زنان و مبارزات کارگری، ولی هیچوقت اینطور نبوده که با یک اتفاق کوچک مثل اینکه قطاری متوقف شده و پول بلیط مردم را پس نمیدهند مردم با شعار بیشرف بیشرف اعتراض کنند و در واقع تظاهرات کنند. هر مسئله‌ای تبدیل میشود به یک تجمع و اعتراض با شعارهای کاملا سیاسی و رادیکال علیه حکومت. بنظر من این حاصل همین جو و فضائی است که این اعتراضات در جامعه ایجاد کرده است. این اعتراضات هر سرنوشتی پیدا کند یک چیز مسلم است دیگر جامعه ایران به شرایط قبل از این اعتراضات در دی ماه برنمیگردد. قبلا، حالا به هر دلیلی بود پوشش امنیتی یا هر چیز دیگر، فعالین هر اعتراضی را تحت عنوان مدنی، صنفی انجام میدادند ولی حالا هیچکس اصرار ندارد مبارزه را صنفی بنامد. بلکه برعکس مسئله ای که ممکن است خیلی جزئی به نظر بیاید، خیلی مدنی و صنفی به نظر برسد، مردم با شعار بیشرف و مرگ بر دیکتاتور و غیره به آن اعتراض میکنند و این یعنی حکومت و کل جامعه و فضای سیاسی ایران در آستانه سقوط حکومت ایستاده است. مردم این را میدانند و حکومت هم این را میداند و به همین دلیل است که با کوچکترین اصطکاک با مامورین دولتی، یا کوچکترین مسئله ای اجتماعی که پیش میاید، در بخش های مختلف حالا در فرودگاه یا در مترو یا حتی وسط خیابان، از طرف مردم با تعرض جواب میگیرد. نکته دیگر اینکه ما در عصر

رهبری و ارگان های دولتی، حکومت را ساقط میکنند. ما با چنین سناریویی مواجهیم. اینکه این سناریو در جزئیات چگونه پیش میبرد، چه وقتی اعتصابات سراسری شروع میشود و کی اعتراضات ابعاد وسیعتر و سراسری تری بخود میگیرد، اینها مسائلی هستند که در ادامه مبارزات روشن میشود ولی در نفس اینکه ما با وضعیت کاملا جدیدی مواجهیم تردیدی وجود ندارد.

شیرین شمس: شما اشاره جالبی کردید به مشکلات و مسائلی که مردم بصورت روزانه با آن درگیر هستند. اتفاقاتی میافتد که قابل تامل است حتی قبل از اعتراضات سراسری و موج دومش ما شاهد اتفاقات مختلفی در جای جای شهرهای مختلف بودیم مثلا در فرودگاه خینی که پروازها کنسل شدند، بانداها برفروبی نشدند مردم معترض شدند حتی مسافران خارجی روسریهایشان را برداشتند. یک گوشه دیگر قطار متروی کرج متوقف شد و آنجا مردم شروع به اعتراض کردند یا در بندرعباس مردم به ماموران شهرداری حمله کردند یعنی کاری که معمولا ماموران شهرداری در حق مردم انجام میدهند سر خودشان درآوردند یا ویدئوهایی که منتشر میشوند. مثلا زنی با یک آخوند سر یک چهار راه درگیر میشود و با شجاعت میگوید شما بروید، شما ما را بدبخت کردید و به آخوند حمله میکند. در همین فیلم مثل اینکه آن آخوند میخواهد گلی به این زن بدهد که به دستش میزند و گل را پرت میکند. یا اینکه این پدیده تکثیر دختر خیابان انقلاب اصلا این یک نوع جواب توده ای به سرکوب و ستم بر زنان از طرف جمهوری اسلامی هست، اینها را چطور میشود در یک مجموعه ای بررسی کرد که بینیم این در ادامه همان اعتراضات سراسری بوده یا اینکه نه اینها مسائلی است که مردم در جای جای

لوک کند و تبدیلش کند به مراسم دولتی. اتفاقاتی که دیشب افتاد نشان میدهد این نخواهد گرفت و رژیم موفق نخواهد شد جواب مردم را بدهد. من فکر میکنم این حرکت مردم ادامه خواهد یافت و اعتراضات وسیعتر خواهد شد.

شیرین شمس: بله دیشب هم یک هشتک تحت همین عنوان قیام بهمن در میدانی اجتماعی بود به این منظور که قیام دیگری در راه است. نظر شما اصغر کریمی چیست؟

اصغر کریمی: بنظر من موجی از اعتراضات میشود، در ادامه یک سری اعتصابات و ما به این صورت دوره ای را در پیش داریم که اعتراضات گسترش پیدا میکند. این دوره از اول دیماه شروع شده است. اول دیماه در واقع اوج اعتراضاتی بود که از مدتها قبل در جامعه جریان داشت. اعتصاب و اعتراضات مختلفی در سطح جامعه در هر گوشه ای و بر سر موضوعات مختلف در جریان بود و از دیماه به نقطه اوج رسید. الان این موج میرود که هر روز قویتر شود، حالا ممکن است افت و خیزهایی هم داشته باشد و ممکن است یک هفته دو هفته و یا یک ماه افت کند و یا نکند ولی این دوره جدیدی است که شروع شده و این جالب است. هم رژیم اینرا میداند و هم مردم اینرا میدانند و هم ما در تبیین هایمان اینرا بارها گفته ایم. این دوره، علیرغم هر نوسانی، ولی اعتراض وسیعتر و عمیقتر و بقول خود رژیمی ها سهمگین تر میشود چون تمام آن دلایلی که مردم بخاطر آن اعتراض میکنند مشکلات اقتصادی، بیحقوقی سیاسی تا مسئله حجاب و اختلاس و دزدیها و فساد و تمام فشارهایی که روی مردم است، هیچکدامش را رژیم قادر به حل و یا تخفیف آنها نیست و در نتیجه مردم دست به انقلاب میزنند و نهایتا قیام میکنند و با درگیری و درهم شکستن ماشین سرکوب دولتی و تسخیر صدا سیما و بیت

شیرین شمس: با سلام به شما عزیزان همچنانکه در اول توضیح مختصری دادم دیشب ما شاهد اعتراضات جدیدی از چند شهر که از بندرعباس شروع شد، همچنین نجف آباد شیراز، گرگان، اراک و چند شهر دیگر بودیم. این اعتراضات در واقع سه روز جلوتر از فراخوانی که برای موج دوم اعتراضات سراسری از ۱۲ بهمن تا ۲۲ بهمن داده شده بود، اتفاق افتاد. اینرا چگونه میتوانیم ارزیابی کنیم؟

حمید تقوائی: این اعتراضات در واقع ادامه جنبشی است که از اول دیماه شروع شد. به این مبارزات موج دوم گفته میشود. این به این معناست که جنبش عروج مجددی داشته ولی این اعتراضات هیچوقت متوقف نشد. حکومت خیلی سعی کرد این را القا کند که اعتراضات تمام شده است. بعضی از سران سپاه و یا مقامات از هر دو جناح سعی کردند وانمود کنند که اعتراضات کنترل شده است، نیروهای امنیتی خوب عمل کرده اند و روحانی هم از آنها قدردانی کرد و غیره ولی خودشان هم خوب میدانند اینطور نیست. این گفته ها شاید برای دلخوش کردن خودشان است. حتی صاحب نظران جناح اصولگرا هشدار داده بودند که موج سهمگینتری در راه است و این موج بقول شما خیلی زودتر از آنچه خود مردم فراخوان داده بودند شروع شد.

حکومت اصطلاح دهه فجر را بکار میبرد که اسم قیام بهمن را نیاورد. چون قیام بهمن مطابق میل خینی و دار و دسته اش نبود. ابتکار مردم بود که از پائین انجام گرفت. جالب این است که امسال هم مردم دارند از قیام بهمن صحبت میکنند و تحت این نام فراخوان میدهند. یعنی امسال هم مثل قیام سال ۵۷ حکومت را بزیر خواهیم کشید. ریشه ترس حکومت و تلاشهای اینجاست. حکومت تلاش میکند که دار و دسته هایش را به خیابان بیاورد و قضیه قیام را

فلاکتباری دارد، نیروهایش را بسیج کرده و گشت شبانه راه میاندازد و علیرغم این ابتکار دست مردم است نه دست رژیم. این دفعه مردم تعرض میکنند و رژیم باید دفاع کند و این رژیم است که حاج و واج میماند که مثلا در مقابل این موج دختر خیابان انقلاب چکار کند چون خود این به تنهایی این حکومت را فلج میکند. خود این به تنهایی وقتی که توده ای میشود اثری از رژیم باقی نمیگذارد. بهر رو همه میبینند که توازن قوا کاملا به نفع مردم برگشته است.

شیرین شمس: میخوام روی نکته ای که شما اشاره کردید ادامه بدم. همچنانکه شما گفتید مردم دست میگذارند روی نقطه ضعف های رژیم. حکومت علیرغم اینکه میخواهد يك تصویر قلمت مندی از خودش نشان بدهد ولی مردم اینرا میدانند و دست میگذارند روی نقطه ضعفهای رژیم. در همین چند روز با توجه به اینکه برف باریده و بخشهای از کشور تعطیل شده است سر همین بودجه ۹۷ که بیشترین بودجه به مراکز مذهبی و سرکوبگر اختصاص داده شده است سر همین موضوع حالا در میان مردم گفتمان وجود دارد که حکومتی که نمی تواند يك باند فرودگاه را برف روی کند بخاطر این است که بودجه ای که باید صرف این چنین مراکز شود صرف نهادهای مذهبی و سرکوبگر میشود. امروز پدیده جالبی اتفاق افتاد چند نفر به فرودگاه خمینی مراجعه کردند و پلاکاردهایی در دست گرفتند که ما داوطلب برفروبی هستیم. روشن است که يك نفر نمی تواند با دست خالی باندهای فرودگاه را برفروبی کند و در واقع این اعتراضی است که دارد به این مسئله میکند.

اصغر کریمی: در واقع مردم دارند جمهوری اسلامی را تحقیر میکنند. میگویند رژیم از يك برف روی فرودگاه هم ناتوان است و نمی تواند ساده ترین مسائل را مدیریت کند. الان در زمینه های مختلف يك جنگ روانی وسیع علیه جمهوری اسلامی توسط مردم جریان دارد.

حمید تقوایی: در مورد بودجه که به آن اشاره کردید مساله اینست که اولین بار در تاریخ این مملکت لایحه بودجه دولت در اولین جلسه

بحث مجلس در مورد کلیاتش رد میشود. این بخاطر این نیست که رفته اند تخصصی و کارشناسانه ارقام را بررسی کرده اند و متوجه شده اند که بودجه باید تغییر کند. مسئله این است که میدانند با يك موج اعتراض شدید روبرو هستند و ارقامی در این بودجه هست که حتی قبلا از این خیزش اخیر مورد اعتراض مردم بود. مثل زدن یارانه ها، مثل گران کردن بنزین، مثل اختصاص دادن بودجه های نجومی به آخوندها و نهادهای مذهبی و سرکوبگر و از آنطرف زدن بودجه هایی که باید صرف زندگی مردم شود. این را حکومتی ها میدانند و در واقع دارند بخیال خودشان مانوری میدهند که جامعه را آرام نگه دارند. هر حکومت دیکتاتوری که ماههای آخر عمرش را سپری میکند تا زمانی که سرنگون شود يك سری امتیازاتی میدهد تا خودش را نگاه دارد. در اعتراض به بودجه اصولگرایان و حتی اصلاح طلبان مدافع روحانی گفته اند که چرا در این شرایط یارانه ها را میزنید، آمار داده اند که اینقدر زیر خط فقر مطلق و فقر نسبی هستند و یا اینکه اگر بنزین را گران کنید همه کالاها گران میشود، مردم تحمل ندارند وغیره. اینها مانورها و به اصطلاح ترفندهایی است که معمولا حکومت های دیکتاتوری در روزهای آخر عمرشان انجام میدهند تا مردم را آرام کنند. مردم هم اینها را می بینند و میفهمند. این عقب نشینی ها باعث تعرض بیشتر و مبارزه شدیدتر مردم خواهد شد.

شیرین شمس: در رابطه با اعتراضات و اعتصابات مختلفی که از جانب مردم حالا چه از جانب کارگران، معلمان یا مالباختگان جریان دارد، چه ارزیابی دارید، این مسئله را چگونه بررسی میکنید؟

اصغر کریمی: به نظر من این اعتراضات خیلی تغییر کرده است اولاً از نظر کمی اعتراضات کارگری بسرعت دارد افزایش میابد، اعتصابات و تجمعات کارگری خیلی زیاد بود در این یکی دو سال و ما شاهد موج وسیعی از اعتراضات کارگری بودیم که با شیبی تصاعدی گسترش می یافت ولی حالا شیب تندتری دارد. هر روز ۱۰ تا ۱۲ و بیشتر اعتصاب و اعتراض کارگری

هست، تازه آنها که خبرش منتشر میشود، معمولا اینها مقدمات يك انقلاب است. کیفیت این اعتراضات هم تغییر کرده است برای مثال کارگران کمباین سازی تبریز اعلام کردند ملیر نیست ما خودمان اسقاط و يك سری چیزها را میفرشیم. و فروختند که بخشی از حقوق معوقه کارگران را دادند و گفتند یکی دوتا از دستگاهها را راه میدازند و بقیه دستمزدها را هم میپردازند. یا نماینده کارگران هفت تپه اعلام کرد که خودمان کنترل شرکت را در دست میگیریم و تولید را کنترل میکنیم و شماها را بیرون میکنیم و احتیاج به شماها نداریم، کارخانه مال ماست ما میسازیمش. این روحیه تازه است به هر حال هم کمیت و هم کیفیت اعتراضات کارگری دارد بسرعت افزایش می یابد و انعکاس بیشتری هم در میان مردم دارد. اینقدر که اعتراضات کارگری در مدیای اجتماعی در شبکه های مختلف تکثیر میشود با گذشته قابل مقایسه نیست و خود این هم يك روحیه جدیدی است و من فکر میکنم گنجایش و ظرفیت فوق العاده بیشتری دارد. الان وقتش است که سنت همراهی خانواده ها یا مردم شهر در تمام تجمعات و راهپیمایی های کارگران جلی تر گرفته شود. الان حضور خانواده ها در تجمعات در این شرایط معنی دیگری میدهد و فوق العاده تاثیر بیشتری دارد و رژیم سریعتر و فوری تر به خواسته هایشان رسیدگی میکنند. در سال ۵۷ که انقلاب با سرعت جلو میرفت حکومت شاه گفت ۷۰۰ تومان به حقوق ها اضافه میکند خیال میکرد مردم آرام میشوند. آتموقع ۷۰۰ تومان در حالیکه حقوق ها ۲هزار تومان بود یعنی ۲۰ درصد ۳۰ درصد افزایش و این قابل توجه بود، ولی به قول حمید تقوایی این عقب نشینی های دوره سقوط حکومت بود و حالا هم میشود این عقب نشینی ها را خیلی بیشتر به حکومت تحمیل کرد. حالا وقتش است مثلا کارگران راه آهن در روزهای گذشته جلو حرکت برخی قطارها را گرفتند، يك اعتراض سراسری داشتند در چندین شهر برای چندین روز متوالی. یا اینکه از قبل فراخوان میدهند و فراخوانشان پخش میشود اینهم پدیده جدید و مهمی

است. قبلا اینطور نبود اعتصاب میکردند بعد خبرش پخش میشد و حالا دارند متشکل تر و آماده تر حرکت میکنند، خواسته هایشان را آماده تر میکنند و جمعی تصمیم میگیرند و همه اینها نشان میدهد با يك روحیه جدیدی از تعرض و آمادگی و سازمانگری مواجه هستیم. بنظر من جنبش کارگری میتواند خیلی نقش بیشتری ایفا کند و اعتصابات و اعتراضات کارگری با گسترش خود میتواند حکومت را فلج کند. کارگران میتوانند تجمعات و اعتصاباتشان را سراسری کنند به مردم فراخوان بدهند و تقاضای پشتیبانی کنند.

نکته دیگری که قبلا یادام رفت اشاره کنم، ما در این دوره با موج ترمز از طرف افراد نیروهای سرکوب هم مواجه هستیم در زندان در بیرون زندان در محل کار و کارخانه الان دارند میترسند. بیشتر دارد باورشان میشود که این تبلیغات رژیم که میگوید تمام شد واقعی نیست، بیشتر دارند متوجه میشوند که این موج میبرد که حکومت را سرنگون کند و این هم باعث میشود که برگردند به صفوف مردم و این هم خودش يك فاکتور بسیار مهم است که با آتش زدن کارت های بسیج شروح شد و حالا با ترمز بیشتری ادامه دارد که به دستور فرمانده هایشان توجه نمیکنند. یعنی وقتی که انقلاب میشود و توده های وسیع مردم میباید حکومت را از هر نظر از نظر روانی و فیزیکی، حالت تعرضی بودنشان را از آن میگیرند و آنرا در حالت دفاعی میداندازند، آنرا آچمز و کلافه میکنند و روحیه مامورانش را خرد میکنند. امروز ما در شروع این وضعیت هستیم و جنبش کارگری در این شرایط در این دوره جایگاه فوق العاده مهمتری ایفا خواهد کرد. باید فعالین کارگری به این مسئله توجه بیشتری بکنند.

شیرین شمس: اشاره شد که جمهوری اسلامی از يك طرف فشار میاورد مثلا زندانیان سیاسی از جمله آتنا دانشی و گلرخ ابرایی را مورد ضرب و شتم قرار دادند و همچنین بقیه زندانیان را و از طرف دیگر يك امتیازات جزئی میدهد که میخواهد با این امتیازات جزئی مردم را آرام کند و از طرف دیگر دختر خیابان انقلاب را بعد از يك

هفته تحت فشار مردم آزاد میکند. دقیقا همین نشان میدهد يك سر درگمی تو خود حکومت هست به علاوه ریزش هایی که شما به آن اشاره کردید. این مجموعه را کنار هم بگذاریم بنظر شما آیا حکومت میتواند کنترل اوضاع را دوباره در دست بگیرد و حتی اگر موقت هم شده جامعه را به اصطلاح به حالت عادی برگرداند؟

حمید تقوایی: برای اینکه يك حکومت دیکتاتوری مثل جمهوری اسلامی بتواند جامعه را کنترل کند احتیاج به دو فاکتور یا حداقل یکی از این فاکتورها دارد. یکی اینکه بتواند جامعه را مرعوب کند بوسیله زندان و سرکوب و دستگیریهایش و به این ترتیب مردم را محافظه کار کند، بترساند و عقب براند و یا اینکه بتواند بخشی از مطالبات پایه ای مردم را که بقای آنها را به خطر میاندازد - در ایران مردمی که زیر خط فقر زندگی میکنند در واقع دارند برای بقا میجنگند - تا حدی تامین کند. جمهوری اسلامی از هر دو عاجز است. از لحاظ اقتصادی خود اینها دارند میگویند منتهاست که بحران - بحران که چه عرض کنم باید گفت فلج و بن بست کامل اقتصادی - راه حل و چشم اندازی ندارد. برجام هم که به جانی نرسید و فشارهای اقتصادی بیشتری به آنها وارد شده است. در چنین وضعیتی به هیچ وجه نمیتواند جواب مردم را بدهند. بحث بودجه شان را دیدیم که چگونه بر سر و کله هم میزنند تا حتی بتوانند یارانه ها را نگه دارند. از پس این نمیتوانند بر بیایند. نمیتواند جواب بدهند. این را خودشان میگویند، تحلیلگران اقتصادیشان این را میگویند که جوابی نداریم.

از طرف دیگر معلوم شد نیروهای سرکوب حکومت وقتی جامعه با این قدرت جلو آمد و در بیش از ۹۰ شهر اعلام کرد جمهوری اسلامی نمی خواهیم، کارائی چندانی ندارند. جامعه میدانند حکومت بسیج دارد، پاسدار دارد، زندان دارد، اوین و کهریزک دارد، شکنجه و اعدام دارد، و با اینهمه با شعار مرگ بر دیکتاتور و جمهوری اسلامی نمیخوایم به خیابان میریزد. یا وقتی دختر خیابان

یورش جنایتکارانه به کارگران هفت تپه اوج استیصال حکومت است

با تجمع و تحصن در مقابل مراکز حکومتی، با خواست آزادی فوری و بی قید و شرط کلیه دستگیرشدگان، با خواست معذرتخواهی و محاکمه مسئولین حکومتی بدلیل رفتار جنایتکارانه علیه کارگران و با خواست پرداخت فوری کلیه حقوق های معوقه، ارگانهای حکومت را عقب برانند و عزیزان خود را از زندان بیرون بکشند و با حلقه های گل از آنان استقبال کنند.

مردم معترض و آزادیخواه در سراسر کشور

کارگران هفت تپه یک سنگر مهم اعتراض هستند. با تمام قوا از آنان حمایت کنید. با آنها اعلام همبستگی کنید. از خواست هایشان دفاع کنید. امروز روز تحکیم همبستگی و اتحاد با بخش های مختلف مردمی است که برای احقاق حقوق خود دست به اعتصاب و تجمع میزنند. با تحکیم همبستگی با کارگران صفوف خود را برای به زیر کشیدن حکومت منحوس سرمایه داران مفتخور فشرده تر سازیم.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۵ بهمن ۱۳۹۶، ۴ فوریه
۲۰۱۸

داده است. این یورش اوج استیصال حکومتی است که قادر نیست حتی دستمزد معوقه کارگران هفت تپه و میلیون ها کارگر دیگر را تامین کند. سرنوشت این حکومت روشن است. مقامات حکومت فکر میکنند با سرکوب کارگران هفت تپه، جلو شعله ور شدن اعتراض در این منطقه را میگیرند، اما امروز آتش خشم و اعتراض مردم علیه حکومت در سراسر کشور شعله ور شده است و کارگران هفت تپه نیز با عزم راسخ تری همراه با مردم انقلابی در سراسر کشور، به مبارزه برای پایان دادن به عمر ننگین حکومت ادامه خواهند داد. دوره قدرقدرتی حکومت تمام شده و دوره تعرض کارگران و مردم معترض در سراسر کشور شروع شده است.

کارگران و مردم هفت تپه و شوش و دزفول رژیم در بحرانی ترین شرایط است. راهی برای خروج از بن بست ندارد. در مقابل ضربات مردم بیش از پیش ناتوان و درمانده است. در چنین شرایطی باید پیاخیزیم و تمام نیرویمان را به میدان بیاوریم. کارگران نیشکر و خانواده هایشان نیروی عظیمی هستند که میتوانند

مهدی چعب از جمله دستگیرشدگان هستند. طبق این اطلاعیه کارگران به اعتصاب و تجمع ادامه داده و خواهان آزادی فوری همکاران خود هستند.

این اقدام در ادامه تلاش های ناموفق ارگانها و مقامات حکومت در تبابی با مدیران شرکت برای شکستن اعتصاب کارگران صورت گرفت. روز ۱۴ بهمن بخشدار شوش و رئیس جدید اداره کار، ظریف خسرجی، با حضور در محل کارخانه سعی در شکستن اعتصاب کارگران کردند اما با مقاومت کارگران مواجه شده و پس از ساعتی مجبور به ترک شرکت شدند.

این اولین بار نیست که جمهوری اسلامی به کارگران هفت تپه یورش میبرد، دستگیر میکند و محاکمه میکند. اما هیچکدام از این رفتارهای وحشیانه به عقب نشینی کارگران منجر نشده است. برعکس آنها را در مبارزه برای احقاق حقوق خود مصمم تر کرده و هر بار با نیروی بیشتر و اتحاد محکمتری به میدان آورده است. یورش امروز در شرایطی صورت میگیرد که طوفان اعتراض مردم در سراسر کشور حکومت را در تنگنای شدیدی قرار

طبق گزارشی که اتحادیه آزاد کارگران ایران منتشر کرده، امروز ۱۵ بهمن در پنجمین روز اعتصاب کارگران شرکت نیشکر هفت تپه، نیروهای گارد ویژه، اقدام به محاصره این کارخانه کرده و کارگران بخش کشاورزی را که قصد ورود به کارخانه و پیوستن به همکاران اعتصابی خود را داشتند، مورد حملات وحشیانه قرار دادند. موتورسواران گارد ویژه برای ایجاد رعب و وحشت در میان کارگران بخش کشاورزی با موتورهایشان در مزارع نیشکر، کارگرانی را که با موتور به سر کار می آیند مورد حمله قرار داده و در داخل مزارع تعقیب و تعدادی از آنان را دستگیر میکنند. نیروهای گارد ویژه و انتظامی همچنین در مقابل کلیه درهای کارخانه مستقر شده و دور تا دور کارخانه در حال گشت زنی هستند تا کارگران بخش کشاورزی نتوانند به همکاران اعتصابی خود در داخل شرکت پیوندند. طبق گزارش سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه تعداد دستگیرشدگان ۳۴ نفر است. اسماعیل بخشی، کرامت پام، علیپور، شامر سواری، دانیال کعبی، سید هادی احمدی، فاضلی و

انقلاب را میگیرند دهها دختر خیابان انقلاب دیگر دست میشود. این نشان میدهد جامعه از مرز ارباب گذشته است. به این معنا دارم میخوام بگویم ممکن است جنبش جاری افت و خیز داشته باشد و به اصطلاح دیر و زود داشته باشد ولی سوخت و ساز ندارد. انتهای جمهوری اسلامی انتهای این پروسه است. اینکه چقدر طول میکشد باید دید ولی این جامعه به حالت اول بر نمیگردد. جمهوری اسلامی حتی به حالت سه ماه قبل هم بر نمیگردد. جامعه روحیه و قدرت تعرض خودش را دیده است و به آن متکی میشود و به پیش میرود. جمهوری اسلامی نمیتواند جلوی این حرکت را بگیرد.

اصغر کریمی: نکته ای که میخوام اضافه کنم این است که حکومت نمیتواند اتحادی در صفوف خود ایجاد کند. حتی در این شرایط که خیزی انقلابی گوی همه آنها را فشار میدهد، دعواهایشان دارد بیشتر میشود. امروز خبری از یکی از سران اصولگرا دیدم که گفته بود این رسانه های رسمی، منظورش صدا و سیما و تریبون نماز جمعه ها بود، خودشان دارند خشونت را رواج میدهند و حرفهایی میزنند که هیچ پایه ای ندارد! قبلا اطلاق طلبان غر میزدند حالا خود اصولگراها هم دارند انتقاد میکنند به ارگان هایی که دست خودشان است. منظورم این است که شکاف هایشان هر روز حتی در این شرایط بیشتر میشود، یا با خامنه ای اختلافشان بیشتر میشود و بیشتر علیه هم افشاکاری میکنند. اینرا هم مردم میبینند که جمهوری اسلامی بهم ریخته و شکننده است.

[fb.com/wpiran/](https://www.facebook.com/wpiran/)

جمهوری اسلامی عامل و مسؤل مستقیم فاجعه محیط زیست در ایران است.

زیست ممکن نیست. این حکومت باید برود. نجات زندگی و محیط زندگی در گرو زیر کشیدن جمهوری اسلامی است.

مینا احمدی سخنگوی حزب کمونیست کارگری ایران
۱۶ بهمن ۱۳۹۶
۵ فوریه ۲۰۱۸

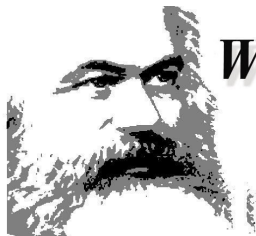
اعتراضات گسترده مردم به تخریب محیط زیست را وحشیانه سرکوب می کنند. نام ۲۰ هزار نفر قربانی آلودگی محیط زیست را باید در لیست طویل جنایات حکومت ثبت کرد.

بدون سرنوینی جمهوری اسلامی، بدون خلاصی از شر حکومت زمینخواران و دریاخواران و جنگل خواران، جلوگیری از تخریب محیط

یافته است و ثانیاً حکومت جمهوری اسلامی عامل و مسؤل مستقیم این فاجعه است. در ایران آلودگی آب و هوا و تخریب جنگلها و تالابها و دریاچه ها یک امر طبیعی نیست، یک فاجعه سیاسی است. سران حکومت و آقازاده ها و سرداران سپاه از یکسو در حال چپاول و نابودی منابع طبیعی و محیط زیست بی رمق ایران هستند. و از سوی دیگر

علیرضا رئیسی معاون وزارت بهداشت اعلام کرد که در سال ۹۵ در ایران ۲۰ هزار تن جان خود را بر اثر آلودگی هوا از دست دادند! او ادامه داد یک چهارم قربانیان ساکنان تهران بودند.

مساله آلودگی محیط زیست کم و بیش در همه کشورها وجود دارد اما در ایران این مساله اولاً بعد فاجعه بار و غیر قابل تحملی



**WE STILL NEED MARX
TO CHANGE THE WORLD**

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran
www.wpiran.org

سایت حزب:

www.wpiran.org

نشریه انترناسیونال:

www.anternasional.com

خیزش انقلابی مردم و کارگران

شهلا دانشفر



افتاده است، روندی است که شروع شده و محیطهای کارگری را به تکان در آورده است.

نمونه دیگر این اتفاق در هفت تپه روی داد که جلوتر اشاره کردم. کارگران هفت تپه مدتیست که در اعتراض به تعویق پرداخت دستمزدها و نوع قراردادهایشان و وضعیت نابسامان زندگی و کار خود در اعتراضند. در این رابطه این کارگران بارها دست به اعتصاب زده

و تمامی بخشهای آن وارد اعتصاب شدند، تجمع کردند، همراه با خانوادههایشان جاده بستند، با مقامات مسئول به مذاکره نشستند، قدم به قدم مدیریت را عقب راندند، اما هر بار با خلف وعده کارفرما و مقامات مسئول روبرو شدند. در هفته ای که پشت سر گذاشتیم، دور جدید اعتراضات کارگران هفت تپه بود. در ششمین روز این دور از اعتراضات کارگران هفت تپه، نیروی سرکوب به کارگران یورش برد. در جریان این یورش وحشیانه حدود ۴۰ نفر از کارگران بازداشت شدند. از میان آنها ۲۳ نفر از جمله اسماعیل بخشی و کرامت پام به مرکز ستاد فرماندهی نیروهای انتظامی منتقل شدند. اما در همان روز کارگران با ادامه اعتصابشان موفق شدند همکارانشان را آزاد کنند. اسماعیل بخشی نماینده کارگران که از بازداشت آزاد شده بود، در گفتگویی با رسانه ها ضمن توضیح جریان یورش سرکوبگران به کارگران، اعتراض خود را به این سرکوبها و توهین به کرامتشان اعلام داشت و گفت که اعتراضشان برحق است. در روز بعد از یورش وحشیانه نیروی انتظامی نیز کارگران در هفدهم بهمن ماه به اعتصاب متحدانه خود ادامه دادند. در این حرکت اعتراضی کارگران نیشکر هفت تپه وارد عمل مستقیم شده و انبار شکر را بستند و به منظور جلوگیری از خروج شکر، تریلی شکر را خالی کردند. تا با فروش آن دستمزد پرداخت نشده شان را نقد

چنین است که کارگران با گامهای استوار به جلو آمده و پرچم انقلاب را علیه کل جامعه بدست میگیرند و اعتراض کل جامعه را نمایندگی میکنند. برای روشن شدن بحث با تقضیل بیشتری به نمونه های شورانگیزی از این اعتراضات در روزهای اخیر اشاره میکنم.

سه نمونه درخشان از اقدام مستقیم کارگری

تقریباً از حدود سه ماه قبل کارخانه کمباین سازی تبریز به تعطیلی کشیده شده است. کارگران این کارخانه دستکم ۲۰ ماه مزد طلب دارند. در این مدت کارگران بارها تجمع کردند و پاسخ نگرفتند. در ادامه این اعتراضات کارگران با راه اندازی کارخانه و فروش ضایعات آن برای تولید کمباین دست به کار شده و با این کار توانستند بخشی از مطالبات کارگران را به صورت علی الحساب پرداخت کنند و با باقیمانده پولی که با فروش ضایعات برای آنان باقیمانده بود، برای تولید دو دستگاه کمباین مواد اولیه خریداری کردند تا با فروش آنها بخش دیگری از مطالبات کارگران را در آستانه سال نو تامین کنند. با این کار کارگران کمباین تبریز دیگر منتظر پاسخ مدیریت و مقامات حکومتی نماندند. بلکه خود مستقیماً وارد عمل شده و مزد به سرعت رفته شان را نقد میکنند. و همانطور که اشاره کردم این نه یک اقدام اقتصادی برای حل معضل سودآوری کارخانه، بلکه یک اقدام تعرضی و سیاسی از جانب این کارگران است. این عمل مستقیم کارگری است و مهر اوضاع سیاسی امروز جامعه را دارد. کارگران کمباین سازی تبریز با کار خود به کل کارگران که بخش عظیم آنها دستمزدهایشان ماههاست به سرعت رفته و با معضل دستمزد پرداخت نشده روبرو هستند، راه نشان دادند. نکته مهم اینجاست که آنچه در کارخانه کمباین سازی تبریز اتفاق

کارگر میروید و کارخانه را به راه می اندازد. روشن است که با این کار کارگر توهمی به این ندارد که گویا با راه اندازی کارخانه قرار است کارخانه سود آور شود و کارگران کارخانه بتوانند با سود آن امرار معاش کنند. آنهم در اوضاعی که اقتصاد رسیده و چنین از هم پاشیده است. بلکه این یک اقدام تعرضی و سیاسی از جانب کارگر و عمل مستقیم کارگری علیه چپاول و غارت سرمایه داری حاکم است که مختص شرایط انقلابی است.

از سوی دیگر در اعتراضات کارگری ما شاهد مبارزه قدرتمند در هپکو هستیم که در آن کارگران در وسط شهر اراک مارش میروند و زنجیره انسانی درست میکنند.

در سطحی دیگر میتوان به نمونه فراخوانهای از قبل اعلام شده کارگران برای برپایی تجمع در این شهر و آن شهر برای پیگیری خواستهایشان و تدارک تجمعات اعتراضی کارگری اشاره کرد. نمونه های درخشان آن در همین دو هفته اخیر تجمعات اعتراضی کارگران کیان تایر، بازنشستگان صنایع فولاد و کارگران راه آهن در شهرهای مختلف کشور در سطح سراسری است. در کیان تایر کارگران در هفدهم بهمن ماه در مقابل وزارت صنعت با شعار نترسید، نترسید، ما همه با هم هستیم، با همان شعاری که در خیابان سر داده شد، با قدرت مقابله سرکوبگران حکومت ایستادند و قرار تجمع بعدی خود را گذاشتند. و بالاخره شعارهای اعتراضی کارگران در مبارزاتشان است. از جمله کارگری که بخاطر دستمزد معوقه اش به خیابان می آید، با شعارهایی چون حقوقهای نجومی، فلاکت عمومی، یک اختلاس کم بشه، مشکل ما حل میشه، یک اختلاس کم بشه، مسکن ما حل میشه اعتراضش به حقوقهای نجومی، به دزدی ها و به تبعیض و نابرابری بیان میکند. این

خیزش انقلابی مردم همچنان به جلو میروید. به میدان آمدن دختران خیابان انقلاب "مرحله جدیدی در این خیزش بود. جنبشی که اعتراض کل جامعه علیه کل بساط آپارتاید جنسی و سیستم چپاول و جنایت حاکم را به چالش میکشد. در متن این شرایط جنبش اعتراضی کارگری در ابعادی گسترده تر و با گامهایی استوار تر به جلو میروید و شکل و چهره متفاوتی بخود گرفته است. در این اعتراضات دیگر بحث بر سر صرفاً تجمع و اعتصاب برای خواستههای فوری همین امروز نیست. بلکه کارگران با شعارهای اعتراضی خود کُل بساط دزدسالاری و توحش سرمایه داری حاکم را به چالش میکشد. از جمله در این اعتراضات شاهدیم که کارگران کمباین سازی تبریز در برابر سرعت دستمزدهایشان خود وارد عمل مستقیم شده و با راه اندازی کارخانه و فروش اموال آن میکوشند طلبهایشان را نقد کنند و حق و حقوقشان را از حلقوم یک مشت دزد و چپاولگر بیرون بکشند. در این اعتراضات کارگران دیگر منتظر وعده های کارفرمایان و تصمیمات این مقام و آن مقام دولتی نمیشوند. بلکه با قدرت مبارزه شان وارد عمل شده و میکوشند حق و حقوقشان را بگیرند. عمل مستقیم کارگری که خصولتی تعرضی و سیاسی دارد در واقع بازتاب شرایط انقلابی است. کارگر هفت تپه در پاسخ به زورگویی های کارفرمایان میگوید "این کارخانه شمره کار من و پدران من است و ما دیگر از شما دستمزدمان را نمیخواهیم، ما این بردگی را قبول نمیکنیم. بروید کنار تا خود تولید را به دست گیریم." و بعد نیز علیرغم یورش نیروی سرکوب رژیم، کارگران به اعتراضاتشان ادامه داده، و در حرکتی متحدانه به عنوان صاحبان اصلی تولید، جلوی خروج شکر را میگیرند و میگویند با فروش آنها نمیتوانند مردشان را نقد کنند. و با در جایی چون کمباین سازی تبریز

کنند. با وارد کردن چنین فشاری کارگران شرکت نیشکر هفت تپه بدنبال هفت روز اعتصاب موفق شدند دستمزد آبنامه خود را بگیرند و کارفرما تعهد پرداخت حقوق آذر ماه را برای روز دوشنبه هفته آینده داد و کارگران موقتاً به اعتصابشان خاتمه دادند. کارگران هفت تپه دستمزد سه ماه خود بعلاوه بن و پاداش سال ۹۵ و ۹۶ را طلب دارند. کارگران هفت تپه اعلام کرده اند که اعتراضات آنان تا رسیدن به مطالباتشان ادامه خواهد داشت. این چنین است که کارگران هفت تپه متحدانه و قدرتمند ایستاده اند. مبارزات کارگران هفت تپه نیز به نوبه خود یک الگو است و تا هم اکنون دستاوردهای درخشانی برای خود و برای جنبش کارگری و کل جامعه در بر داشته است. مبارزات کارگران هفت تپه نشان دیگری از فضای اعتراض سیاسی امروز در محیط های کارگری و در کل جامعه است و توجه ها را در میان کارگران در سطح ایران و جهانی به خود جلب کرده است.

و بالاخره تجمعات شبانه روزی کارگران کارخانه پی وی سی ایران برای دستیابی به مطالباتشان است. شرکت صنایع PVC ایران، ماه هاست ورشکسته شده و نه تنها مطالبات و معوقات کارگران را پرداخت نکرده بلکه جز تعدادی نیروی انگشت شمار، همه کارگران خود را اخراج کرده است. در این کارخانه اخراجها از سال گذشته شروع شد و به مرور کارگران از کار بیکار شدند. این اخراجها در ماه های اخیر شدت گرفته و طی سه ماه اخیر ۴۴ کارگر اخراج شده اند. این درحالیست که مدیریت ۱۴ ماه مزد و ۱۹ ماه اضافه کاری کارگران را بالا کشیده است. بدین ترتیب کارگران بدون هیچ حق و حقوقی در

کارگران کوتاه نمیایند

اعتصابات امری همه روزه و گسترده است

مرکز اراک دست به راهپیمایی زدند و با پلاکاردهایی که در دست داشتند بر خواست های خود تاکید کردند. يك شعار دیگر کارگران درود بر ستمگر مرگ بر کارگر بود که به شیوه ای طنزگونه، حکومت را به چالش میکشید و توجه مردم را بخود جلب میکرد. عدم پرداخت حقوق معوقه، وضعیت نابسامان کار و عملی نشدن وعده های داده شده توسط وزیر کار و استاندار، موضوع اعتراض ۱۱۰۰ کارگر هپکو است.

کارگران کارخانه چوکا در اعتراض به عدم پرداخت ۴ ماه حقوق تجمع اعتراضی برپا کردند. حدود چهل نفر از کارگران کارخانه رنگین نخ سمنان در اعتراض به عدم پرداخت مطالبات مزدی خود مقابل استانداری تجمع کردند.

کارگران مترو نو بنیاد در تهران در اعتراض به عدم پرداخت ۸ ماه حقوق عقب افتاده خود دست به اعتصاب و تجمع اعتراضی زدند. کارگران شهرداری آبادان در ادامه اعتراضاتشان به تعویق پرداخت چند ماه حقوق دست به تجمع زدند.

اعتصابات و تجمعات کارگری يك رکن مهم جنبش آزادیخواهانه مردم ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی است. حزب کمونیست کارگری همه مردم را به همبستگی هرچه بیشتر با کارگران فرامیخواند.

حزب کمونیست کارگری ایران ۱۶ بهمن ۱۳۹۶، ۵ فوریه ۲۰۱۷

آوارگان امروز، حقوقهای نجومی فلاکت عمومی، یه اختلاس کم بشه مشکل ما حل میشه از جمله شعارها و دست نوشته های آنها بود.

کارگران نیشکر هفت تپه کارگران نیشکر هفت تپه به دنبال اعتراضات چند روز گذشته و علیرغم یورش وحشیانه گارد ویژه به آنان در روز قبل، به اعتصاب متحدانه خود ادامه دادند. اعتراض کارگران هفت تپه به تعویق پرداخت حقوقها، قراردادهای موقت کاری و امنیتی کردن مبارزاتشان از جمله

یورش روز گذشته گارد ویژه و دستگیری دهها نفر از همکارانشان بود که زیر فشار اعتراض کارگران چند ساعت پس از بازداشت آزاد شدند. سندیکای کارگران نیشکر هفته طی گزارشی از این حرکت اعتراض تحت عنوان "صدای حق خواهی کارگران هفت تپه با تهدید و ارباب خاموش نخواهد شد" گزارش

میدهد که امروز تمام قسمت های شرکت نیشکر هفت تپه، برای دستیابی به مطالبات خود دست به اعتصاب زدند. در این حرکت اعتراضی کارگران بازنشسته نیز که بیش از یکسال است بازنشست شده و سنوات خود را دریافت نکرده اند، در کنار کارگران شاغل برای رسیدن به خواسته های خود به جمع کارگران اعتصابی پیوستند. کارگران اعلام کرده اند که اعتصاب و تجمع آنان تا رسیدن به مطالباتشان ادامه خواهد داشت.

کارگران هپکو در اراک کارگران هپکو بار دیگر با سرود زیر بار ستم نمیکنیم زندگی، در

اعتراضات و اعتصابات گسترده کارگری ادامه دارد. امروز ۱۶ بهمن کارگران چندین مرکز کارگری و بازنشستگان در شهرهای اراک، اهواز، اصفهان، هفت تپه، سمنان، تهران و برخی شهرهای دیگر دست به اعتصاب و تجمع اعتراضی زدند. خبرهای زیر گوشه ای از اعتصابات و تجمعات اعتراضی کارگران است.

کارگران صنایع فولاد دست به تجمعات سراسری زدند روز ۱۶ بهمن بازنشستگان صنایع فولاد و معدن اصفهان در مقابل ساختمان بازنشستگی در این شهر تجمع کردند و خواهان پرداخت فوری حقوق معوقه و درمان رایگان شدند. موضوع دیگر اعتراض بازنشستگان، پرداخت های پلکانی و اختلاس ها است. بازنشستگان فولاد اصفهان اعلام کردند که دوشنبه های هرفهته دست به تجمع خواهند زد.

بازنشستگان فولاد اهواز با خواست های مشابهی در مقابل استانداری دست به تجمع اعتراضی زدند. بازنشستگان استان البرز نیز در میدان شهر زیرآب دست به تجمع زدند.

تجمعات بازنشستگان در اصفهان، اهواز و زیرآب، بنا بر فراخوان از قبل اعلام شده صورت گرفت و بازنشستگان خواستهایشان را با شعارها و دست نوشته هایی اعلام کردند. حقوق بازنشسته چرا به گل نشسته، حقوق و درمان ما مشکل الان ما، صنعتگران دیروز

هپکو در اعتراض روز ۱۶ بهمن خود با شعار طعنه آمیز "مرگ بر کارگر درود بر ستمگر" کل بساط سرمایه داری حاکم را به سخره گرفتند و تمام توجه ها را بسوی خود جلب کردند.

مبارزات کارگران هپکو در سال ۹۵ و راهپیمایی های پرشورشان همراه با خانواده ها یکی از نقطه عطف های مهم جنبش کارگری در سال گذشته بود. در اردیبهشت ماه سال جاری نیز اعتراضات قدرتمند کارگران هپکو همراه با کارگران آذربایجان انعکاس گسترده ای داشت. خصوصاً وقتی که سرکوبگران حکومت صف اعتراضی کارگران آذر آب اراک را مورد یورش وحشیانه خود قرار دادند، کارگران این دو کارخانه آنچنان قدرتمند و متحدانه در برابر آنان ایستادند که فرماندار و مقامات شهر را به غلط کردن و عنزخواهی از کارگران واداشت. در عین حال این اعتراضات با موجی از همبستگی از بخش های مختلف کارگری همراه شد و انعکاسی جهانی پیدا کرد. با این تفاوت که مارش کارگران در روز ۱۶ بهمن، در شرایطی روی داد که مردم در خیابان شعار مرگ بر دیکتاتور و جمهوری اسلامی نمیخواهیم را سر میدهند. مارش کارگران هپکو در وسط شهر و شعارهای رزمنده شان در شرایط کنونی، الگوی قابل تکثیری از مبارزه برای کارگران در تمام شهرها است.

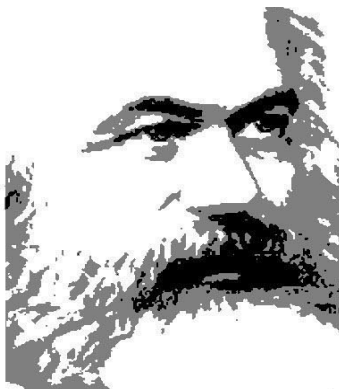
fb.com/wpiran/

چنگ بیکاری و بی تامینی رها شده اند.

در روزهای اخیر کارگران شرکت صنایع PVC ایران در مهدیشهر وقتی متوجه شدند که چند دستگاه شرکت که از دستگاه های مادر بوده و گران قیمت نیز می باشد، دارد از شرکت خارج می شود، مقابل شرکت تجمع کردند و هم اکنون همه نیروها به صورت شیفتی، جلوی شرکت کشیک می ایستند تا اگر دوباره مدیران اقدام به خروج دستگاه های شرکت کنند، به دیگر کارگران اطلاع دهند و جلوی خروج دستگاه را بگیرند. این چنین است که کارگران شرکت صنایع پی وی سی در برابر زورگویی مدیریت و به سرقت رفتن دستمزدهایشان با قدرت ایستاده و با ضبط اموال شرکت، میکوشند طلب هایشان را نقد کنند.

مارش قدرتمند کارگران هپکو در وسط شهر اراک

روز ۱۶ بهمن شاهد مارش قدرتمند کارگران هپکو در وسط شهر اراک بودیم. در این روز کارگران هپکو با سرود زیر بار ستم نمیکنیم زندگی، جان فدا میکنیم در ره آزادی فریاد آزادی سردادند. و این سرودی است که اول بار این کارگران در راهپیمایی با شکوه خود در اعتراضات سال ۹۵ آنرا سر دادند. بعد از آن نیز این سرود در تجمع هزاران نفره بازنشستگان در مقابل مجلس سر داده شد. اما این بار در جریان خیزش انقلابی مردم سردادن این سرود از سوی کارگران هپکو و مارش قدرتمند آنها در وسط شهر، پیام کارگران خطاب به کل جامعه برای رهایی از سرمایه داری حاکم است. در ابتکار جالب دیگری کارگران



WE STILL NEED **MARX**

TO CHANGE THE WORLD



حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran
www.wpiran.org

غول جنبش رهایی زن به میدان میاید

اصغر کریمی

پدیده دختر خیابان انقلاب، قدرت و شکوه دیگری به خیزش انقلابی و آزادیخواهانه مردم ایران داده است. در جریان انقلاب بتدریج نیروهای سیاسی مختلف به میدان میایند و راه خود را به جلو باز میکنند و هر کدام راه را بر جنبش های حق طلبانه دیگر میگشایند و بدینسان انقلاب موانع را از مقابل خود برمیدارد و به جلو میرود. دختر خیابان انقلاب تنها ظرف چند هفته به سراسر کشور رسید و از یک حرکت نمادین به یک جنبش تمام عیار انقلابی تبدیل شد. جنبشی که هرچند هنوز قدم های اولیه را برمیدارد، اما غول عظیمی است که هیچ قدرتی توان مقابله با آنرا ندارد. جمهوری اسلامی و حکومت مذهبی از همان روز اول قدرت گیری اش وصله ناجوری بر جامعه بود. به این معنی که هیچ بخشی از جامعه با آن سازگاری نداشت. از کارگری که کار و رفاه و حداقل امنیت شغلی میخواست تا زنی که میخواست حداقل در نحوه لباس پوشیدنش آزاد باشد، از دختر و پسر که میخواستند دست هم را در خیابان بگیرند تا کسی که میخواست حتی موسیقی دلخواه خود را گوش کند، از جوانی که به رقص علاقه داشت تا کسی که میخواست یک آبجو بدون دخالت دولت بنوشد، از کسی که علاقه ای به نماز و روزه و خرافه مذهب نداشت تا نویسنده ای که میخواست کتابی و یا داستانی منتشر کند و یا کسی که فقط میخواست حرمتی داشته باشد و هر

روز بیجهت مورد توهین و تحقیر قرار نگیرد، و در واقع کل آحاد جامعه، جمهوری اسلامی را موانع زندگی خود میدانند. حکومت عهد عتیق و کپک زده آیت الله ها با زندگی معمولی و روزمره یک جامعه چند ده میلیونی در تناقض عمیقی قرار دارد و به این معنی جمهوری اسلامی یک وصله ناجور بر پیکر این جامعه بوده است. با هیچ درجه سببیتی جامعه ایران که جامعه ای نسبتاً پیشرفته و مدرن هم بود نمیتوانست تسلیم چنین حکومتی بشود و این درجه دخالت آن در زندگی شخصی اش را، اینهمه سلب آزادی سیاسی و اجتماعی را و اینهمه اجبار را بپذیرد. کمتر حکومتی را میتوان سراغ گرفت که همه جامعه دشمن آن باشد. حتی نفس زندگی آقا زاده ها و آیت الله زاده ها هم علیرغم موقعیت ممتاز آنها و امکانات اقتصادی فراوانی که در اختیار آنها قرار گرفته، با این حکومت خوانایی ندارد.

به این معنی جمهوری اسلامی به تمام معنی منزوی است. در دهه های آخر قرن بیست شرایطی دست به دست هم داد تا چنین نیرویی خارج از متن تاریخ واقعی این جامعه سر کار بیاید، اما از همان ابتدا با تناقضات خرد کننده روبرو شد. این مهمترین پاشنه آشیل حکومت بوده است. حکومتی که هیچ بخشی از جامعه جز اقلیتی بسیار محدود را با خود ندارد. امروز این نیروهای به بند کشیده شده و محروم شده از همه چیز، دارند آزاد میشوند و به میدان

میایند. انقلاب در ایران نیروی عظیمی دارد و یکی از توده ای ترین انقلابات در کل تاریخ بشر در ایران شکل میگیرد. هر کس که کوچکترین آزادی اجتماعی میخواست، چه برسد به آزادی سیاسی و رفاه و برابری، به میدان میاید. در هیچ خانه ای نیست که جمهوری اسلامی چندین دشمن قسم خورده نداشته باشد. بی دلیل نیست که جنبش های اجتماعی بسیار رنگارنگی در جامعه ایران پا به حیات گذاشته و در کنار هم برای ریشه کردن دشمن مشترک خود دست در دست هم میدهند و جمهوری اسلامی، حکومتی که از هر نظر در بحران لاعلاج قرار دارد، باید با نیرویی بسیار عظیم مقابله کند و خودش هم میدانند که توانش را ندارد و در هم خواهد شکست. روشن است که پروسه سرنگونی حکومتی تا ندان مسلع که ظرفیت جنایت زیادی دارد، پیچیده است و راه همواری در مقابل انقلاب نیست. شبیه حکومت های پوشالی پهلوی و بن علی نیست. اما در عین حال روند به میدان آمدن جنبش های مختلف و طیف متنوع مردم ناراضی نشان میدهد که چگونه نیروی سرکوب ناتوان میشود، شکاف در میان باندهای حکومت تشدید میشود، شروع به ریزش میکند و زمینگیر میشود. پروسه سرنگونی خود موضوع مهمی است و باید جداگانه به آن پرداخت، فقط همینقدر لازم به اشاره است که سیر اوضاع تا همینجا نشان داده است که

با به میدان آمدن مردم و توده گیرتر شدن انقلاب، چگونه راه برای درهم شکستن حکومت ساده تر میشود. انقلاب ایران یک انقلاب زنانه است و یکی از مهمترین نیروهای انقلاب در ایران، جنبش رهایی زن است. جنبشی که در تمام این چند دهه در صحنه بوده است، در سالهای گذشته نضج گرفته و در هفته های گذشته با پدیده دختر خیابان انقلاب، وحشت غیر قابل توصیفی در صفوف حکومت و نیروهای سرکوبش ایجاد کرده است. اینرا از اظهار نظر سران حکومت بخوبی میتوان مشاهده کرد.

جنبش رهایی زن، صرفاً جنبشی با مطالبات زنانه نیست، غیر سیاسی نیست، غیر انقلابی نیست، صرفاً مربوط به بخشی از جامعه نیست. یکی از انقلابی ترین، سیاسی ترین، رادیکال ترین و اجتماعی ترین جنبش ها است که کلیت حکومت، اسلام و ایدئولوژی آن، قوانین آن، ارگانهای آن، تبلیغات و سیاست های آن و همه چیز این حکومت را به مصادف طلبیده است. جنبشی بسیار حق طلبانه و آزادیخواهانه برای برابری و رفع تبعیض، در دفاع از مدنیت علیه ارتجاع سیاه مذهبی، جنبشی مدرن علیه فرهنگ کپک زده ملی اسلامی. مقابله با حجاب که یکی از ستون های این جنبش و در واقع نوک پیکان این جنبش است نیز صرفاً حرکتی زنانه نیست. صرفاً مقابله با حجاب نیست. حرکتی است در مقابل تار و پود حکومت. جنبشی است که قلب نظام را نشانه گرفته است. این گفته بسیار عمیق و واقعی است که جمهوری اسلامی با حجاب آمد و بدون حجاب میرود و بر متن جایگاه این جنبش است که حرکت نمادین دختر خیابان انقلاب اینگونه رعشه به تن حکومت می اندازد و شور و شعف بی پایانی در میان مردم ایجاد میکند. حکومت ظرفیت این غول عظیم را بخوبی میدانند. میدانند که اگر تا این لحظه فقط گوشه کوچکی از این نیرو به

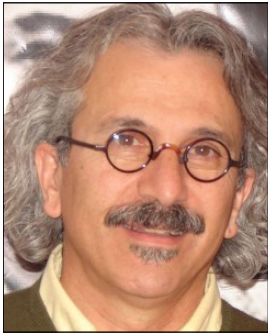
حرکت درآمد و طوفانی بپا کرده است، هنگامی که در آینده ای نزدیک کل نیرویش آزاد شود، به تنهایی حکومت و تمام نیروی سرکوبش را زمینگیر میکند.

پیشروان جنبش کارگری باید با تمام قوا از این جنبش و از پدیده "دختر خیابان انقلاب" حمایت کنند. نه صرفاً به این دلیل که هرچه این جنبش قدرت بیشتری بگیرد، توازن قوا را به نفع جنبش کارگری تغییر میدهد، و نه صرفاً به این دلیل که این جنبش حق طلبانه است، بلکه به این دلیل نیز که اگر طبقه کارگر میخواهد رهبر انقلاب باشد باید از همه حرکت های حق طلبانه و از این جنبش مشخص حمایت کند و مهر خود را بر آنها بکوبد. باید پرچم دفاع از این جنبش را بلند کند و با تمام قامت، خود را صاحب آن بداند. بویژه که این جنبش در ماهیت خود چپ است و وزنه کارگر و سوسیالیسم را تقویت میکند. سنت های کهنه ای را که محمل رشد ارتجاع و پایین نگه داشتن سطح انتظار و توقع مردم از یک زندگی انسانی است، در هم میشکند و استانداردهای جامعه را بالا میبرد و فی الحال بالا برده است. این جنبش تا همین جا ضربه سنگینی به حکومت و طبقه حاکم و مذهب و ارتجاع اسلامی و کلیه احزاب و سازمانهای اسلامی در حاشیه حکومت و در اپوزسیون زده و خدمت بزرگی به جنبش انقلابی مردم کرده است. این جنبش این ظرفیت را دارد که همبستگی بین المللی قدرتمند و بسیار توده ای را در سراسر جهان با مردم ایران برانگیزد و حامیان واقعی انقلاب مردم ایران را علیه سازش ها و توطئه های دول غربی علیه مردم ایران به حرکت درآورد. وظیفه هر سوسیالیستی، هر جریان آزادیخواه و رادیکالی و هر فعال پیشرو جنبش کارگری و هر فعال اجتماعی مترقی است که نه تنها از این جنبش دفاع کند، بلکه با تمام قوا برای دامن زدن به آن و تقویت آن قدم بردارد.



کارگران و سیاست کنترل کارگری

علی جوادی



خدماتی با ضروریات متفاوتی مواجهه است. در واحدهایی که در حال تعطیلی و یا ورشکستگی هستند و یا به نابدی کشانده شده اند، اتخاذ این سیاست از مبرمیت و اهمیت بیشتری برخوردار است. در این واحدها مساله معاش و بقای کارگر مورد تعرض قرار گرفته است. بیکاری و اخراج بعضا معادل محکومیت به فقر و فلاکت گسترده است. در شرایطی که جامعه به سوی یک ورشکستگی اقتصادی همه جانبه رانده میشود، در چنین شرایطی نظارت و کنترل کارگری یک راه واقعی و عملی در مقابله با این تعرض کارفرما است.

کارگران رادیکال - سوسیالیست و رهبرای عملی کارگری میتوانند این افق و سیاست را در کنار سایر سیاستها و راههای عملی مقابله با فلاکت اقتصادی قرار دهند. این سیاست به کارگر امید میدهد. گوشه ای از یک مجموعه راه حل واقعی است. به کارگر امکان میدهد که سیاستهای سازشکارانه و دنبال روی از بخشهایی از بورژوازی را بطور همه جانبه ای خنثی و حاشیه ای کند. با اتخاذ سیاست کنترل کارگری، کارگر دست بالا را در مقابله با توطئه های کارفرما پیدا میکند. حتی شبح پیشبرد این سیاست به کارگر نیرو میدهد.

واقعیت این است که ابعاد فلاکت کارگری روز به روز در حال گسترش است. باید دست به اقدامات روشن و ویژه ای زد. باید قدرت کارگر را برای حاکم کردن بر سرنوشت خود به میدان کشید. کنترل کارگری یک سیاست تعرضی در این شرایط دهشتناک است. باید برای نبردهای جدی و اساسی آماده شد. کارگران سوسیالیست و رادیکال میتوانند با به میدان کشیدن طبقه

شود. مبارزه ما علیه فلاکت اقتصادی ابعاد گسترده و متنوعی دارد. ما برای پرداخت فوری تمامی دستمزدهای معوقه مبارزه میکنیم. ما برای بیمه بیکاری مکفی مبارزه میکنیم. ما برای افزایش دستمزد و تعیین دستمزدها توسط نمایندگان مستقیم کارگران مبارزه میکنیم. ما برای جلوگیری از اخراج کارگران مبارزه میکنیم. ما برای لغو قراردادهای برده وار سفید امضا مبارزه میکنیم. ما برای بیمه درمانی مناسب و قابل دسترس برای همه مبارزه میکنیم. در کنار این مبارزه همزمان میتوانیم برای اعمال کنترل کارگری نیز مبارزه کنیم. کنترل کارگری میتواند یک رکن تلاش و سیاست ما در مقابله با فلاکت اقتصادی باشد.

کنترل کارگری میتواند گام و گوشه ای از سیاست عمومی ما در خارج کردن کنترل تولید و توزیع و ارائه خدمات در جامعه از دست سرمایه و دولت اسلامی باشد. ما برای سوسیالیسم مبارزه میکنیم. ما برای جامعه ای مبارزه میکنیم که شهروندان و تولید کنندگان مستقیم نیازهای جامعه خود در مقام تعیین چند و چون تولید، میزان تولید، نوع تولید و شرایط تولید ... قرار گیرند. نظارت و کنترل کارگری یک گام در این راستا است. مسلما اجرای این سیاست به معنای حاکمیت اقتصادی سوسیالیسم در واحد تولیدی و یا استقرار مناسبات اقتصادی سوسیالیستی نیست. اما اقدامی اولیه در این راستا و همسو و هم جهت با این مجموعه از فعالیت است.

این سیاست در کدام واحدهای صنعتی و خدماتی قابل اتخاذ است؟ هر کجا که کارگران بتوانند چنین سیاستی را پیش ببرند، میتوان و باید چنین سیاستی را اتخاذ کرد. فاکتور اولیه و تعیین کننده، قدرت و نیرو و درجه اتحاد و همبستگی کارگری است. اما اجرای این سیاست در مراکز تولیدی و

های مردم، علیرغم پیش رویها، بعضا به اهداف خود دست نیافته اند. "عدم سود آوری" و عدم قابلیت رقابت با کالاهای وارد شده یک بهانه کارفرمایان برای تعطیلی و به رکود کشاندن واحد تولیدی و فروش وسایل تولید است. در چنین شرایطی اعتصاب کارگری، قدرت از کار انداختن چرخ تولید و توزیع، از همان جایگاه و توانی که در یک واحد تولیدی "سود آور" وجود دارد، برخوردار نیست. مثلا در همان ساعت اول اعتصاب در "ایران خودرو" شریان اقتصادی "بیت امام" و برخی ارگانهای دیگر حکومت اسلامی را وادار به "واکنش" میکند. هم سود و جیبشان به خطر افتاده است و هم رژیم و دستگاه حکومتی و نظام حاکم. هر دستگاه اتومبیلی که در کارخانجات ایران خودرو تولید نشود، چندین میلیون تومان ضرر مستقیم به صاحبان سرمایه و انگلهای اسلامی حاکم خورده است. اما اعتصاب در واحدهایی که چنین موقعیت اقتصادی را به دلایل مختلف ندارند از قدرت و نقش لازم برخوردار نیست. زمانی که یک سیاست کارفرما به تعطیلی کشاندن و فروش و حراج وسایل تولید است، اعتصاب الزاما کارایی همیشگی خود را ندارد. نتیجتا یک سوال اساسی در مقابل رهبران کارگران در چنین شرایطی این است: استراتژی کارگران برای پیروزی بر کدام مولفه ها باید متکی باشد؟ آیا کارگران باید بنشینند و شاهد بیکاری و اخراج و تعطیلی واحد تولیدی باشند؟ در چنین شرایطی و در مواجهه با این فلاکت اقتصادی یک سیاست میتواند به دست گرفتن اداره کارخانه و واحد تولیدی و یا به عبارت دیگر سیاست کنترل کارگری باشد.

مسلما کنترل کارگری تمام سیاست کارگری و کمونیسم در مقابله با فلاکت اقتصادی موجود نیست. یکی از حلقه ها و ابزار است که کارگر میتواند به آن متوسل

واقعیت زمخت و خشن در جامعه است. این روند نتیجه بحران و فلج اقتصادی سرمایه داری ایران است.

۲- سیاستهای اقتصادی دولت اسلامی سرمایه عملا برخی از واحدهای تولیدی و صنعتی را به رکود کشانده و در آستانه تعطیلی قرار داده است. بعضا فروش و تاراج ابزار و ماشین آلات تولیدی و کلا خود عوامل تولید راه سریعتری برای سرمایه و جانیان حکومتی برای انباشت و ثروت اندوزی است. این سیاست نیرویی است که آینده ای در جامعه ندارد. خود میدانند که محکوم به فنا است.

۳- سیاست تحمیل فقر و فلاکت اقتصادی یک رکن تلاش ارتجاعی رژیم اسلامی برای به زانو در آوردن کارگران، در کنار سرکوب مستقیم و همه جانبه، در شرایط کنونی است.

این شرایط اقتصادی را فقط میتوان "فلاکت اقتصادی" نامید. این شرایط یک استثنا و مساله ای خارج از نرم فعالیت اقتصادی سرمایه در ایران نیست. محصول طبیعی عملکرد سرمایه داری و حکومت اسلامی در ایران است. حکومتی که نفس بقا و تداوم هر روز آن با اعتراض توده های مردم سرنگونی طلب روبرو شده است. مقابله با فلاکت اقتصادی تحمیل شده بر طبقه کارگر یک واقعیت روزمره جامعه است. مبارزه علیه دستمزدهای پرداخت نشده، مبارزه علیه اخراج و بیکار سازی کارگران، مبارزه علیه به تعطیلی کشاندن واحدهای تولیدی و چپاول وسایل تولیدی، مبارزه برای افزایش دستمزد ها و دریافت بیمه بیکاری، جملگی از عرصه های متفاوت مبارزه اقتصادی طبقه کارگر در شرایط حاضر هستند.

ما در دوره کنونی شاهد اعتراضات و اعتصابهای گسترده کارگری در واحدهای مختلف صنعتی هستیم. این اعتراضات علیرغم گستردگی و حمایت توده

بحث کنترل کارگری بار دیگر در جامعه مطرح شده است. قابل انتظار نیز بود. این بار یکی از فعالین کارگری نیشکر هفت تپه در مقابل توطئه ها و تلاشهای کارفرما و دولت سرمایه رسما اعلام کرد چنانچه کارفرمایان به خواست کارگران پاسخ مناسب ندهند، مدیریت و اداره کارخانه را در دست خواهند گرفت! کارخانه را خود اداره خواهند کرد. کنترل کارگری!

واقعیت این است که بحران اقتصادی پیکره جمهوری اسلامی در بر گرفته است. جمهوری اسلامی به لحاظ اقتصادی یک پروژه ورشکسته به تقصیر است. حاکمیت سرمایه و اسلام نتیجه ای جز فقر و فلاکت و خانه خرابی برای کارگر و توده مردم زحمتکش نداشته است. کارگران و مردم پیاخاسته در پی چاره جویی برای پایان دادن به این وضعیت ناهنجار هستند. مبارزه برای سرنگونی حکومت اسلامی در محور چنین تلاشهایی قرار دارد. شعار مرگ بر فقر، مرگ بر گرانی بازتاب دو فوریتی بودن چنین معضلی در جامعه است. چه ملزوماتی سیاست کنترل کارگری را در جامعه مطرح کرده است؟ این سیاست به چه معضلاتی پاسخ میدهد؟ این سیاست چه چشم اندازی را در مقابل فعالین کارگری و جنبش کمونیسم کارگری قرار میدهد؟ محدودیت ها و محدوده های این سیاست کدامند؟

به جلو آمدن سیاست کنترل کارگری ناشی از موقعیت ویژه ای است که بخشهایی از طبقه کارگر در آن قرار گرفته اند. و این سیاست یک پاسخ کارگری روشن و کمونیستی به این شرایط است. واقعیات زیر برخی از زمینه های عینی طرح چنین سیاستی هستند:

۱- صد ها هزار کارگر مدتهاست که دستمزد شان با تاخیر چند ماهه پرداخت میشود. اخراج کارگران ابعاد گسترده ای بخود گرفته است. بیکاری و گرانی یک

اطلاعیه شماره ۷ کمپین نجات رامین حسین پناهی

طنابهای دار را آتش بزیند!

در سنندج مردم آزاده و مخالفین اعدام طناب ها را آتش زدند. فیلم این حرکت انقلابی را در پایین ملاحظه میکنید!

یک فراخوان ما به مردم ایران و مردم سنندج و کردستان این بود که طناب دار و چوبه های دار را آتش بزیند و خوشبختانه این حرکت آغاز شد و دو مورد فیلم از آتش زدن طنابها را امروز دریافت کردیم. چوبه های دار تکیه گاه حکومت اسلامی هستند. برای پیشبرد مبارزات خودمان باید به مقابله قوی و متحدانه با اعدام پیا خیزیم و این جنبش را با آتش زدن چوبه های دار در سراسر ایران قوی تر کنیم!

<https://www.facebook.com/Ramin.hoseinpanahi/video/210789796139836/>

<https://www.facebook.com/Ramin.hoseinpanahi/video/210789656139850/>

دهند که یا اخراجشان کنند یا درهای کارخانه را به رویشان ببندند و یا به گوشه ای پرتابشان کنند. راه دیگری علاوه بر راههای تانکونی برای مقابله با این شرایط هم وجود دارد. کنترل کارگری یکی از راه حل ها است. کارگران و تشکلات کارگری میتوانند واحد تولیدی را در تحت نظارت و کنترل خود بگیرند. دفاتر مالی را باز کنند. دست عوامل سرکوب کارگران و عوامل به نابودی کشاندن کارخانه را از سرنوشت مراکز اقتصادی کوتاه کنند. اراده و سیاست خود را حاکم کنند. کارگران میتوانند چرخ کارخانه و واحد تولیدی را بدون عوامل سرمایه و کارفرما به حرکت در آورند. جلوی دزدیها و چپاول عوامل سرمایه را بگیرند. به هر درجه که میتوانید بر سرنوشت خود حاکم شوند. این سیاست در شرایطی که توازن قوا هر روز به نفع توده مردم پیا خاسته و طبقه کارگر تغییر میکند، میتواند به یک واقعیت عینی تبدیل شود.

سیاست و افق توسط فعالین و سازماندهندگان و رهبران عملی کارگری در صفوف کارگران است. هم اکنون کارگران نیشکر هفت تپه در گیر مبارزه ای همه جانبه با کارفرما و دولت اسلامی در رابطه با ادامه کاری و دریافت دستمزدهای معوقه خود هستند. ماههاست که حقوق و مزایای آنها پرداخت نشده است. کارفرما مدعی است که این واحد "سود ده" نیست. میخواهند زمینهای زراعی این واحد صنعتی را به فروش بفرسایند و به تدریج کارخانه را تعطیل کنند. کنترل کارگری همانگونه که یکی از رهبران کارگری مطرح کرد، یک راه حل واقعی است. باید به یک سیاست جا افتاده در بخشهایی از طبقه کارگر تبدیل شود. کارگران نباید اجازه دهند که واحدهای تولیدی را به نابودی بکشاند. کارگران نباید اجازه ندهند که کارفرما ابزار و وسایل تولید معاش و مایحتاج زندگی مردم را به تاراج بگذارد. کارگران نباید اجازه

کارگر در این شرایط نیروی سوسیالیسم طبقه کارگر را در پیشاپیش اعتراضات و مبارزه طبقه کارگر قرار دهند. به میدان کشیدن طبقه کارگر در مبارزه علیه فلاکت اقتصادی یک شرط پیشروی در شرایط کنونی است. ما در عین حال به فعالین کارگری میگوئیم که پیشبرد چنین سیاستی کار ساده و سهل نیست. ما توهمی به معضلات و مسائل پیشروی نداریم. اما هراس از پیشروی، سیاستی نیست که ما در دستور خود قرار دهیم. یک نقطه قدرت سیاست کنترل کارگری را باید در راهگشا بودن، عملی بودن و تعرضی بودن آن دید. این سیاست یک پاسخ روشن و عملی به بحران اقتصادی حاکم بر جامعه است. کنترل کارگری گوشه ای از اراده مستقیم و بلاواسطه کارگر را در پیشبرد واحد اقتصادی متحقق میکند. اصلی ترین مساله در این چهارچوب بنظر من جا انداختن این

پاسخ به رئیس دادگاه انقلاب تهران

توهین و کشتار است. قوانین کذایی و شریعت نورانی تان برای شما ثروت و قدرت فراوانی ببار آورده است اما برای مردم ثمری بجز فقر و سرکوب و بی حقوقی نداشته است. انقلابی که آغاز شده است تا جمع کردن این بساط جنایت و چپاول و سرنگونی حکومت جهل و فقر جمهوری اسلامی از پای نخواهد نشست.

این جناب رئیس دادگاه انقلاب که در پرونده اش جرائم سنگینی ثبت شده است بهتر است بار خود را سنگین تر نکند.

مینا احدی سخنگوی حزب کمونیست کارگری ایران
۱۵ بهمن ۱۳۹۶ برابر با ۴ فوریه ۲۰۱۸

رئیس دادگاه انقلاب تهران غضنفرآبادی به خبرگزاری تسنیم میگوید "دختران خیابان انقلاب قانون شکن، فریب خورده و تحت تاثیر حرفهای شیطانی هستند. حجاب هم در آیات نورانی قران کریم و هم در روایات هست. حجاب قانون است و هر فردی موظف به رعایت آنست!"

پاسخ دختران خیابان انقلاب به این جناب که شغلش تهدید و کشتار مردم است، روشن است: قانون و اسلام و آیات و روایات، و کل این دستگاه و نظام را قبول نداریم. در دنیای مدرن و متمدن امروز، اگر مردم هر مملکتی فریاد رهبانی و زندگی و فرهنگ و اخلاقیات انسانی را سر دادند، السمش قانون شکنی نیست، انقلاب برای سرنگونی دستگاه سرکوب و

منزلت، معیشت حق مسلم ماست

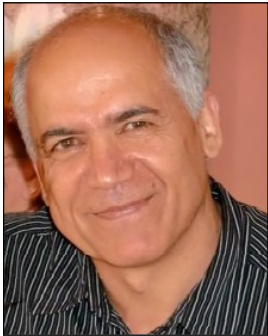
این فریاد کارگران و معلمان و باز نشستهگان ایران در مقابل حکومت توحش اسلامی سرمایه داران است. در عصر پیشرفتهای شگرف بشری، ارتجاع سرمایه داری یک بلبشوی متعفن را بنام جامعه بر انسانها حاکم کرده است. این را نمی پذیریم! تحقیر و بی اختیاری و زندگی زیر فقر را پایان خواهیم داد. انقلابی برای اعلام پایان عصر توحش و آغاز جامعه انسانی در ایران به حرکت در آمده است. انقلاب ضد مذهب، انقلاب ضد نابرابری و فقر، انقلاب ضد استثمار و ضد چپاول و ضد ارتجاع حاکم، انقلابی که بر پرچم آن نقی زندان و اعدام و فقر و تبعیض حک شده است. انقلابی که رفاه و آزادی و شادی را برای تک تک افراد جامعه تضمین میکند. کارگران و مردم ایران با شعار منزلت و معیشت و آزادی عزم کرده اند که حاکمیت مقتخوران اسلامی سرمایه دار را برای همیشه از سر جامعه جارو کنند. منزلت و رفاه و آزادی با قدرت انقلاب ما به قانون بی چون و چرای جامعه تبدیل خواهد شد

**به حزب کمونیست کارگری
ایران پیوندید**

زنده باد انقلاب انسانی برای جامعه ای انسانی!

انقلاب و پروسه کسب قدرت سیاسی توسط حزب کمونیست کارگری

اصغر کریمی



مشارکتی نداشته باشند. ولی این یک حزب معین نیست که مشارکت دیگران را میپسندد یا نه. آزادی بی قید و شرط فعالیت سیاسی باید برای همه مردم وجود داشته باشد تا بتوانند مواضع خود را در میان مردم آزادانه تبلیغ کنند و شانس خود را بیازمایند. به این معنی آزادی برای همه یکسان و برابر خواهد بود اما میزان مشارکت برابر نخواهد بود.

۴. نکته مهم دیگر این است که در دوره کوتاه پس از سرنگونی حکومت، میزان نفوذ و مشارکت جریانات مختلف مدام تغییر خواهد کرد. پارلمانی به سبک دموکراسی های بورژوازی انتخاب نمیشود که برای مثلا چهار سال قدرت را در دست داشته باشد. اولاً دوره ای طول میکشد که ثبات سیاسی ایجاد شود و ثانیاً اگر جامعه چپ را انتخاب کرده باشد و حکومت بصورت شورایی اداره شود، انتخابات به شکل بورژوازی برای یک دوره چند ساله نخواهد بود. در شوراها مردم هرگاه احساس کنند نماینده ای آنها را نمایندگی نمیکند لازم نیست چهار سال صبر کنند تا نماینده دیگری انتخاب کنند. در اولین جلسه شورا میتوانند نماینده یا نمایندگان را از مسئولیت حذف و نمایندگان جدیدی به جای آنها انتخاب کنند.

۵. نکته دیگری در این زمینه لازم به توضیح است و آن اینکه در پروسه انقلاب که توده های وسیع شهروندان به میدان میایند، و با توجه به وجود رادیکالیسم قوی در جامعه و در جنبش های اعتراضی فضا بیشتر و بیشتر به چپ میچرخد و یک جریان کمونیستی مثل حزب کمونیست کارگری میتواند با سرعتی انفجاری رشد کند. انقلاب در ایران در پروسه پیشروی خود

حکومت شورایی تنها شکلی از حکومت است که به این نیاز مهم مردم جواب میدهد. حکومت شورایی در عین حال تضمین کننده عمیق ترین شکل آزادی های سیاسی است. در هزاران شورا که در محلات شهرها و مراکز کار و دانشگاهها و غیره ایجاد میشود، مردم افراد مورد اعتماد خود را که خواست های آنها را نمایندگی کنند انتخاب میکنند. هر کس حق دارد و میتواند کاندید شود و برنامه خود را تبلیغ کند و منتخبین مردم میتوانند از احزاب و طیف های مختلف سیاسی باشند. از نمایندگان شوراهای شورای شهر و از نمایندگان شوراهای شهرها شوراهای استانها و سرانجام شورای سراسری، ارگان اداره جامعه خواهد بود و از طیف های مختلف جامعه و از جریانات مختلف سیاسی متناسب با نفوذ آنها و طول و عرضشان در رهبری شوراهای محل و شهر و کشور حضور خواهند داشت همینطور از افراد مورد اعتماد مردم که الزاماً به حزب و سازمانی وابستگی ندارند. با اینهمه در این صورت هم جریان و حزب و خط خاصی هژمونی سیاسی و برنامه ای خواهد داشت. در سیستم شورایی در ایران امروز تردیدی نیست که انتخاب مردم چپ خواهد بود و افراد و جریاناتی که خواست های عمیق اکثریت توده مردم را در زمینه اقتصادی و سیاسی و اجتماعی نمایندگی کنند، کاندیدهایشان بیشترین رای را خواهند آورد.

۳. احزاب سیاسی همانطور که توضیح دادم باید آزادی کامل فعالیت سیاسی داشته باشند اما آیا این به معنای این است که حضور آنها در حکومت بعدی تضمین شده است؟ همانطور که اشاره کردم این بستگی به طول و عرض و میزان نفوذ آنها دارد. ممکن است در قدرت مشارکت داشته باشند، ممکن است مشارکت قوی یا ضعیفی داشته باشند و یا اصلاً

نداریم ولی امکان زیادی دارد که بدلیل سببیت حکومت علیه مردم، این شکل از مبارزه نیز در دستور قرار گیرد. اما این تنها شکل کسب قدرت نیست. اینکه چه جریان یا چه جریاناتی قدرت بگیرند و پس از سرنگونی حکومت، حکومت موقت تشکیل دهند تماماً بستگی به این دارد که در پروسه سرنگونی، احزاب و جریانات مختلف چه جایگاهی در رهبری انقلاب کسب میکنند. ممکن است یک جریان هژمونی داشته باشد و قدرت موقت را هم تشکیل بدهد و بعد فرآیند بگذارد که در اینصورت همان جریان در انتخابات هم بیشترین آرا را بدست خواهد آورد. این یکی از احتمالات است. با اینهمه ممکن است جریانات متعددی در انقلاب که محتمل ترین راه سرنگونی حکومت است، نقش رهبری داشته باشند و در نتیجه هرکدام از آنها در دولت موقت نقش خواهند داشت. اما رقابت احزاب سیاسی با سرنگونی پایان نمیگیرد و قطب بندی سیاسی و رقابت سیاسی تشدید میشود. اگر مردم در پروسه سرنگونی بین راست و چپ، چپ را انتخاب کنند، در اینصورت حزب کمونیست کارگری این شانس را دارد که نقش تعیین کننده ای در رهبری انقلاب داشته باشد و در چنین صورتی در اولین دولتی که تشکیل میشود سهم اصلی را خواهد داشت.

نکته مهم دیگر این است که ما تلاش میکنیم در جریان سرنگونی و بویژه بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی، سریعاً شوراهای مردم تشکیل شوند و حکومت بصورت شورایی اداره شود. گرایش به دخالت مستقیم احاد مردم در سرنوشت خود تنها از طریق حاکمیت شورایی عملی میشود و این گرایش عمیقاً در جامعه وجود دارد. بطور واقعی مردم از اینکه در تصمیمات مربوط به زندگی خود دخالتی ندارند و به حساب نماینده خسته اند و خواهان بیشترین دخالت در امور هستند.

کنید. مگر گزینه دیگری هم هست؟ دوست گرامی

سوال شما اگر درست متوجه شده باشم حول این سه نکته است: آزادی بی قید و شرط سیاسی و آزادی همه احزاب تشکیل دولت موقت و انتخابات آزاد و مشارکت آزاد همه احزاب در

سعی میکنم این نکات را باز کنم و در عین حال تصویر خودم را از احتمالات دوره سرنگونی و نحوه شکل گیری قدرت بعدی توضیح بدهم. هرچند احتمالات دوره سرنگونی مورد سوال شما نبود اما شاید این توضیحات کمک کند که پاسخ به سوالات شما روشن تر بشود.

۱. آزادی بی قید و شرط سیاسی که حزب کمونیست کارگری از بدو تشکیل بر آن پافشاری کرده و در برنامه یک دنیای بهتر بر آن تاکید کرده است، به معنی این است که هر فرد و هر حزب و سازمانی بدون قید و شرط از آزادی بیان و عقیده و فعالیت سیاسی و تظاهرات و مطبوعات برخوردار است. صرفنظر از اینکه حزب و یا گروهی بخواهد در قدرت باشد یا نباشد، بزرگ باشد یا کوچک، محلی باشد یا سراسری و صرفنظر از اینکه نمایندگانش در انتخابات رای بیاورند یا نیاورند و شریک قدرت باشد یا نباشد، باید از حق آزادی بی قید و شرط سیاسی برخوردار باشد و دولت حق کوچکترین محدودیتی در این زمینه ندارد. بنابراین این مساله از نظر ما کاملاً روشن است نه اما و اگر دارد و نه باید با فاکتور دیگری مشروط شود. کاش یک حزب بورژوازی هم از هم اکنون بی قید و شرط بودن آزادی بیان و عقیده و اعتراض و اعتصاب و تشکل و تحزب را میپذیرفت.

۲. اینکه حزب از طریق مبارزه مسلحانه یا انتخابات به قدرت میرسد موضوعی باز است. نه مردم و نه ما اسراری بر مبارزه مسلحانه

پاسخ به سوالات یک دوست:

آقای کریمی عزیز خسته نباشید. من از طرفداران قدیمی حزب هستم. ولی الان چند وقتی است که مسائلی در مورد حزب ذهن مرا مشغول کرده و نیاز دارم که به من پاسخ بلین لطفاً. سوالات من اینها است: رویکرد این حزب به کسب قدرت سیاسی چیست؟ آیا برنامه حزب شکل گیری دولت موقت بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی و برگزاری انتخابات آزاد و پیروزی حزب در انتخابات است؟ اگر نه طی چه پروسه ای قرار است که این حزب به قدرت سیاسی برسد؟ بدون انتخابات و از طریق مسلحانه یا چیزی شبیه به این؟ چطور ممکن است که این حزب به آزادی بی قید و شرط سیاسی و آزادی همه احزاب باور داشته باشد و آن را در برنامه خود بگنجانند و در عین حال رویکردش به کسب قدرت سیاسی از رهگذر انتخابات آزاد با مشارکت آزاد و برابر همه احزاب نباشد؟

قطعاً تاکید من بر این است که اگر شما آزادی همه احزاب را قبول دارید و همه احزاب را به رسمیت میشناسید پس باید در دوره سرنگونی نظام حاضر یعنی در فاصله بعد از سقوط این نظام و تشکیل نظام بعدی هم آزادی و مشارکت سیاسی آنها را بپذیرید و حتی در این راه یعنی آزادی همه احزاب تلاش هم بکنید پس منطقاً شما باید شکل گیری یک قدرت جدید متشکل از همه احزاب را قبول داشته باشید چون هنوز نظام جدید تعیین نشده و اکثریت جامعه نظام جدید را انتخاب نکرده و طبق اصول شما آزادی احزاب باید در درجه اول شکل بگیرد و این یعنی شکل گیری یک دولت موقت و منطقاً هرگزینیه دیگری محال است و دچار تناقض میشود. پس شما نباید مخالف دولت موقت باشید چون فقط با یک دولت موقت است که حزب شما و بقیه احزاب می توانند تا تعیین نظام آینده آزادانه فعالیت کنید و رای جمع

زمینه را برای چپ بیشتر فراهم می‌کند. جریان‌ات دست راستی طرفدار انقلاب و به میدان آمدن توده های میلیونی کارگران و مردم نیستند. طرفدار درهم شکستن ارگان های سرکوب حکومت نیستند. هرچند برایشان ساده نیست در مقابل انقلاب قرار گیرند اما در تندپنچ های مختلف سعی می‌کنند نقاط سازشی پیدا کنند که انقلاب خاتمه پیدا کند و با بند و بست از جمله با بند و بست با بخشی از حکومت یا حاشیه حکومت و با بخشی از نیروهای سرکوب به قدرت برسند. اما توفان انقلاب قدرتمندتر از آن است که اجازه چنین سازشهایی را بدهد. آنها در زمینه های مختلف سازش می‌کنند در زمینه مذهب، در مورد ارگانهای سرکوب، قوانین ارتجاعی، حفظ سرمایه داری و تداوم وضعیت فلاکتبار مردم و غیره. هیچ جریان بورژوازی در ایران حتی یک سکولار به تمام معنی هم نیست، خواهان پایان دادن به دخالت مذهب در زندگی مردم نیست، با بخشی از روحانیت می‌سازد، سعی می‌کند مذهب کمترین آسیب را ببیند و در نتیجه در مقابل مردم قرار می‌گیرد. چه رسد به مطالبات اقتصادی که از همان ابتدا در مقابل خواست های کارگران و مردم می ایستد. حول همه اینها جامعه سریعاً قطبی می‌شود و اگر در فاز اول، جنبش های مختلف راست و چپ در قدرت شریک شوند، با توجه به وجود گرایش قوی کمونیستی، میزان تجربه و آگاهی سیاسی بالای مردم، نقش مهمی که جنبش کارگری و رهبران کارگری خواهند داشت، با توجه به طیف وسیعی از فعالین جنبش های اجتماعی رادیکال، بدلیل گرایش وسیع و آگاه انساندوستی، مساوات طلبی و آزادیخواهی و مدرنیسم، و از طرفی ناتوانی جریان‌ات راست در پاسخگویی به مطالبات اساسی مردم، این جریان‌ات در پیروسه ای چند ماهه ضعیف و ضعیف تر میشوند. جامعه ای که انقلاب کرده و آزادی های سیاسی و آزادی اعتراض و اعتصاب و فعالیت سیاسی را کسب کرده و اعدام و شکنجه را لغو کرده است، در ایستگاه اول پس از سرنگونی متوقف نمی‌شود. مردم بیشترین آزادی را می‌خواهند و

کارگران و اکثریت جامعه یک زندگی مرفه و انسانی می‌خواهد و اینبار اینقدر آمادگی در جامعه هست، اینقدر اردوی چپ جامعه قدرتمند و مجرب و سازمانیافته هست که تسلیم سازش ها و تداوم وضع گذشته نشود و با قدرت برای تحقق خواست های خود به مبارزه ادامه می‌دهد. اینبار کارگر این پتانسیل را دارد که در صحنه بماند، شوراهايش را سازمان بدهد، در ابعاد سراسری متشکل شود، کرور کرور به حزبش پیوندد و انقلاب را تا انتهای خود پیش ببرد. دست به مالکیت ببرد و به حاکمیت سرمایه پایان بدهد تا مطالبات اقتصادی خود را متحقق کند. در نتیجه انقلاب اجتماعی پس از سرنگونی ادامه پیدا می‌کند و تعمیق می‌شود و تحزب کمونیستی نیز پایایی این تحول در ابعادی اجتماعی وسعت می یابد.

ممکن است گفته شود در سال ۵۷ هم انقلابی توفنده در جریان بود اما به طرف چپ نرفت و راست ترین جریان سیاسی قدرت را گرفت. اما اولاً در انقلاب ۵۷ نیز بعد از سرنگونی حکومت شاه تازه انقلاب میرفت که رادیکال تر و عمیق تر شود، اعتصابات شروع به گسترش کرده بود، اعتراضات دانشجویی وسعت گرفته بود، کمونیسم بسرعت در حال رشد بود، زنان در ابعادی وسیع داشتند به میدان میامند و مردم در کردستان و ترکمن صحرا و ... شروع کرده بودند به متشکل شدن و ارتجاع اسلامی را عقب راندن اما بدلیل ضعف های تاریخی خود و مشخصاً بدلیل فقدان تحزب کمونیستی نتوانست به یک پای قدرت تبدیل شود و سرکوب های سال ۶۰ به بعد این روند را قیچی کرد. ثانیاً ایران ۹۶ با ایران ۵۷ مطلقاً قابل مقایسه نیست. تجربه سیاسی مردم، میزان آگاهی و تشکل در میان مردم، وجود یک جنبش کارگری نسبتاً پیشرفته با هزاران رهبر مجرب و رادیکال که در جریان‌ات اعتصابات و اعتراضات سال های گذشته مدام شاهد عرض اندام آنها بوده ایم، وجود یک چپ اجتماعی قدرتمند و یک حزب کمونیستی کارگری با برنامه روشن و نفوذ قابل توجه، قابل مقایسه با سال ۵۷ نیست. خیزش دیمه نشان داد که جامعه چگونه از جنبش ملی

اسلامی عبور کرده و یک نیروی مهم راست و بورژوازی را پشت سر گذاشته و مرزهای عمیق و روشن خود را با آن ترسیم کرده است در حالیکه در سال ۵۷ حتی غالب جریان‌ات چپ نیز به شدت به ناسیونالیسم و مذهب آلوده بودند و اساساً تحت نفوذ فکری و سیاسی جریان‌ات ملی اسلامی بودند. خیزش دیمه نشان داد که اوضاع به سمت انقلابی بسیار وسیع و اجتماعی پیش می‌رود که ارگان های سرکوب را در هم می‌شکند، و نقطه سازشی با ارگانهای سرکوب و ماشین قدرت نخواهد داشت. حتی در سال ۵۷ نیز علیرغم اینکه خمینی و شرکا خواهان قیام و در هم شکستن ماشین سرکوب را نداشتند، با اینهمه مردم دست به قیام زدند و ارگان های سرکوب را تاوانستند در هم شکستند و برای خود دو سال و نیم وقت خریدند که جریان اسلامی بتواند بلافاصله خود را تثبیت کند. اینبار فاکتورهای زیادی به نفع کارگر و زحمتکش و به نفع چپ و کمونیسم عمل می‌کنند. اینبار انقلاب به مراتب رادیکال تر، روشن تر، و سازش ناپذیرتر خواهد بود جنبش های مختلف اجتماعی با مطالبات

روشن در سالهای گذشته شکل گرفته و چهره های شناخته شده و با تجربه تی در این جنبش های به جلو آمده اند که یکپایه مهم تحولات هستند و کمونیسم در چنین شرایطی این ظرفیت را دارد که بطور انفجاری رشد کند که نه تنها قابل سرکوب و حذف نباشد بلکه از همان روز اول سهم قابل توجهی در قدرت سیاسی داشته باشد. و در چنین شرایطی برنامه کمونیستی که متضمن تحقق خواست های عمیق اقتصادی و اجتماعی و سیاسی اکثریت جامعه است مقبولیت تعیین کننده خواهد یافت. اینبار کمونیسم کارگری شانس زیادی برای تبدیل شدن به یک حرکت اجتماعی قدرتمند در دل تحولات سیاسی خواهد داشت. اینرا هم باید اضافه کرد که اوضاع در ایران بسیار پیچیده تر از همیشه است. بسیار پیچیده تر از دوره انقلاب ۵۷ است. نه مردم خوشبختی و نخبگی سال ۵۷ را دارند و نه به سادگی رهبری واحدی در کل جامعه شکل می‌گیرد. هر کدام از جنبش های مختلف تلاش می‌کنند نظام سیاسی خود را جلو ببرند. آلترناتیوهای مختلفی فی الحال در جامعه حضور دارند و با

پیشروی انقلاب، جدال واقعی میان این آلترناتیوها و جنبشهای طبقاتی مختلف اوج می‌گیرد. به این معنی اوضاع پیچیدگی بسیار بیشتری نسبت به دوره انقلاب ۵۷ وجود دارد. علیرغم همه اینها با توجه به فاکتورهایی که برشردم در دل این اوضاع پیچیده جریانی مثل حزب کمونیست کارگری این پتانسیل را دارد که حتی اگر در شروع تحولات نقش تعیین کننده ای نداشته باشد در یک پیروسه چندماهه توجه و رای اکثریت مردم را بدست آورد و در راس تحولات سیاسی قرار گیرد و مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی را به کمک شوراهایی که وسیعاً پس از سرنگونی شدر جامعه تشکیل می‌شود، به یک انقلاب اجتماعی فروبرویاند.

امیدوارم دوست گرامی جواب سوالاتتان را داده باشم. همانطور که در ابتدا اشاره کردم به بهانه سوالات شما، نکات بیشتری را توضیح دادم. بسیار خوشحال میشوم نظرتان را بنویسید و در صورت لزوم مکاتبه را ادامه بدهیم.

زنده باد هشت مارس،

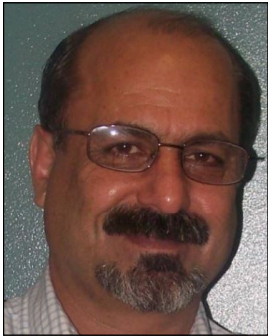
زنده باد دختران انقلاب!

هشت مارس روز جهانی زن، روز زنان و مردان پیاخته علیه کل قوانین و سنتها و نیروهای ضد زن است. روز نه گفتن به حجاب، روز انقلاب زنانه علیه توحش زن ستیز، و روز جاری کردن قانون برابری و آزادی در همه جا. دختران خیابان انقلاب با حرکت نمادین خویش نشان دادند که امروز ارتجاع چقدر سست و شکننده است! این تنها گوشه کوچکی از قدرت زنان است. در هشت مارس امسال با زیر پا افکندن گسترده طوق حجاب و هرگونه نشانه آپارتاید و توحش جنسی، پیام انقلابی انسانی برای پایان دادن به عصر توحش را سراسری کنیم. قانون انسانیت قانون برابری همه انسانهاست. هشت مارس روز اعلام برابری و آزادی است.

زنده باد هشت مارس روز جهانی زن

"سلطان" ناکام ترکیه و جنایت در عفرین!

محسن ابراهیمی



سردرگمی یک دیکتاتور اسلامی!

اردوغان برآستی پرسوناژی است که همه تناقضات بحران در منطقه خاورمیانه را یکجا در خود جمع کرده است. "سلطانی" ناکام که از شکوه عثمانی فقط توانست کاخی ۱۰۰۰ اتاقه دست و پا کند و استقبال از روسای دولتها را با تشریفات دوره عثمانی برگزار کند؛ سرکرده اسلامی که در سراسر شبه جزیره اسلامی تقلا کرد نسخه ای دیگر از اسلام را به مشابه ناجی حکومت‌های بحران زده منطقه معرفی کند اما خود تا خرخره در بحران گرفتار شد؛ کسی که در متن نفرت جهانی از توحشی به نام شریعت اسلامی، رویای عقب راندن مردم سکولار ترکیه به ضرب و زور شریعت را در سر پروراند و اما پایش در گل ماند؛ جنگ سالار اسلامی که از فرط انزجار جهان از ایدئولوژی اسلامی، به ایدئولوژی ناسیونالیسم در ترکیه چنگ انداخت؛ دیکتاتوری متفرعن و پرنخوت که رفتن همسایه دیکتاتورش بشار اسد را خط قرمز اعلام کرد و قبل از همه خود از روی خط قرمز عبور کرد؛ کسی که معنای واقعی الگوی جدید "دمکراسی اسلامی" را با سرکوب وحشیانه مردم در شرق و جنوب شرقی ترکیه و توطئه‌های پی در پی علیه مردم و اخراج از کار و زندانی کردن بالای ۱۵۰ هزار انسان به جرم مخالفت با سیاست‌های جهانیان معرفی کرد؛ "دمکرات اسلامی" ای که ماهیت سرکوبگرانه و دمنشانه دولت اسلامی حاکم در ترکیه را با حمایت از درندگان داعش به نمایش گذاشت!

سیاست‌های اردوغان در سوریه جلوه بسیار روشنی از سردرگمی و هراس یک دیکتاتور سرگردان است که با ادعای تبدیل "دمکراسی اسلامی" ترکیه به الگوی سیاسی در منطقه آغاز کرد و اما خود تا خرخره در مغاک بحران سیاسی فرورفته است.

اسم رمز تهاجم خونین اردوغان به کانتون عفرین، "شاخه زیتون" است. شاخه ای که از برگ برگش خون میچکد. اردوغان با نماد صلح در خاورمیانه زنجیر دومین ارتش ناتورا باز کرده و به جان مردم در "روژاوا" انداخته است. کدما میک از جنگسالاران اسلامی بویی از شرم و شرافت برده اند که اردوغان دومی باشد!؟

بحران داخلی، دشمن خارجی!

هر وقت یک دولت سرمایه داری به "خطر خارجی" آویزان میشود، تردید نکنید که خطری داخلی تهدیدش میکند؛ تردید نکنید که به تهییج هیجانانگیز عقب مانده ناسیونالیستی نیاز دارد؛ و بالاخره تردید نکنید که در داخل زیر پایش سست شده است و با لولوی خارجی می‌خواهد جاپایش در داخل را محکم کند. یک علت تهاجم به مردم عفرین هم زمینه سازی برای تعرض به مردم محروم و ستم‌دیده در خود ترکیه است. دست اردوغان را قبلا همه خوانده اند. به خاطر بیابورید که چگونه اردوغان قبلا تلاش کرد که شکستش در "انتخابات" را با حمله به مردم کردزبان در شرق و جنوب شرقی ترکیه، اعلام جنگ با پ.ک.ک و راه انداختن ترور و بمب گذاریهای سازمانیافته توسط سازمان امنیت ترکیه و داعش و کشتار در داخل ترکیه جبران کند. چگونه تلاش کرد جامعه را مرعوب کند و پاهای متزلزل حکومتش را محکم کند.

اردوغان که در میان بخش‌های زیادی از مردم ترکیه منفور است هنوز با کابوس شکست در "انتخابات" پارلمانی دو سال پیش و تکرار آن در "انتخابات" ریاست جمهوری و مجلس در سال آینده روزگار می‌گذراند. او به هر جنایتی دست می‌زند و دست خواهد زد تا از این کابوس رها شود. او می‌خواهد پیش از این "انتخابات" به قیمت کشتار در عفرین و شمال سوریه خود

را به عنوان سرکرده جنگی قهرت‌مند مدافع "میهن و ملت ترک" به مردم ترکیه قالب کند. او ظرفیت دست زدن به جنایاتی بسیار فراتر از این دارد.

ترکیه و سوریه بیشتر از ۹۰۰ کیلومتر مرز مشترک دارند. حضور فعال و گسترده حزب اتحاد دمکراتیک و نیروهای مسلح آن‌هم در نقش اداره کننده سیاسی این منطقه حتما کابوس دائمی یک دیکتاتور اسلامی است که نه تنها در میان مردم کرد زبان در خود ترکیه بلکه در میان بخش‌های مهمی از مردم در سایر نقاط ترکیه هم منفور است. سرنوشت مقاومت عفرین و بعدا کل "روژاوا" در مقابل تهاجم نظامی ترکیه قطعا در توازن قوا و اعتماد بنفس و تحرك بعدی هر دو طرف نقش موثری ایفا خواهد کرد.

این موضوع آقدر برای هیئت حاکمه ترکیه حیاتی است که اردوغان حتی نمیتواند هدفش برای پاکسازی قومی در منطقه را پنهان کند. اردوغان علنا گفته است که "یگانهای مدافع خلق" (ی.پ.گ) و "یگانهای مدافع زنان" (ی.پ.ژ) - که هر دو نیروهای مسلح "حزب اتحاد دمکراتیک" هستند - منطقه را از عربها غصب کرده اند و ظاهرا این فاشیست اسلامی می‌خواهد عفرین و بعدا کل منطقه را به صاحبان واقعی یعنی عربها برگرداند!

بحران منطقه، سهم خواهی سیاسی و چند مولفه دیگر:

بحران داخلی فقط یک وجه از کل مساله است. لشکرکشی اردوغان از هوا و زمین به کانتون عفرین را باید در متن کشمکشها و تنازعات و معادلات منطقه گذاشت تا به معنا و مضمون واقعه‌ی پی برد. مجموعه ای از اهداف و محاسبات ژئوپولیتیک در هم تنیده در تهاجم ترکیه به عفرین نقش دارند. در این میان فاکتورهای زیر قابل توجه

هستند:

۱- محاسبه اولیه هیئت حاکمه ترکیه این بود که بر متن سوریه ویران شده و عروج خلافت اسلامی ابوبکر البغدادی و توحش داعش، اردوغان شاید بتواند به آرزوی مالیکولیایی گسترش قلمرو سیاسی ترکیه جامه عمل بپوشاند. با توجه به شاخ به شاخ شدن آمریکا و داعش و مخصوصا مقابله پیروزمندان "یگانهای مدافع خلق" علیه داعش در کوبانی و بعدا در رقه این محاسبه بیبایه شد و این آرزوی بیمارگونه به گور سپرده شد. "یگانهای مدافع خلق" و "یگانهای مدافع زنان" به رهبری "حزب اتحاد دمکراتیک" در این به گور سپردن آرزوی اردوغان نقش تعیین کننده و شاخص داشتند. همه چیز به کنار، همین یک مورد کافی است تا اردوغان هرگز از فکر انتقام از "ی.پ.گ" و "ی.پ.ژ"، مخصوصا زنانی که در پیشاپیش مقاومت شورانگیز و تحسین برانگیز در مقابل داعش قرار داشتند خواب راحتی نداشته باشد!

۲- دو قطب درگیر در کشاکش سوریه به رهبری آمریکا و روسیه سخت در کارند تا موقعیت سیاسی آتی خود در منطقه را بر فراز سوریه ویران شده رقم بزنند. در حال حاضر اجلاس ژنو در اروپا را دول غرب رهبری میکنند و اجلاس سوچی در روسیه را پوتین با حضور فعال جمهوری اسلامی ایران و ترکیه پیش می‌برند. این دو اجلاس کانالهای دیپلماتیک هستند که دو طرف این تقابل برای تحکیم موقعیت خود در منطقه راه انداخته اند. پشتوانه این دیپلماسی جاری در سالنهای مجلل هتلها، لت و پار کردن بدون تعطیل مردم سوریه با بمب افکنها و آدمکشان همه دولتها و نیروهای مزدورشان در شهرها و روستاهای سوریه است.

اردوغان اگرچه در سطح دیپلماتیک، خود ضلع سوم اجلاس سوچی با حضور روسیه - ایران - ترکیه است، اما ناظر پیشروی بیش

از پیش روسیه و جمهوری اسلامی در سرنوشت سیاسی سوریه است. همه تلاش اردوغان این است که به قیمت تحمیل کشتار و ویرانی در کانتونهای شمال سوریه در معاملات آتی سیاسی در منطقه کارتهای موثری دست و پا کند. لشکر کشی به عفرین و احتمالان گسترش آن به مناطق شرقی تر مثل منبج و سایر کانتونهای شمال سوریه - آنچنانکه این جنایتکار علنا اعلام کرده است - قرار است به این هدف خدمت کند.

۳- هر چقدر موقعیت "حزب اتحاد دمکراتیک" در شمال سوریه قویتر و تثبیت شده تر باشد همانقدر فضا برای دستجات اسلامی که متحد بالفعل یا بالقوه دولت ترکیه هستند تنگتر خواهد شد و زیر پای نیروهای امنیتی و نظامی ترکیه برای پشتیبانی لجستیکی و سازماندهی و تقویت باندهای اسلامی مسلح سر به ترکیه تضعیف خواهد شد.

در کشورهای بحران زده خاورمیانه مخصوصا در سوریه ویران شده قدرت و نفوذ هر دولتی بسته به ابعاد و قدرت شبه نظامیان وابسته به خود است. با شکست داعش دولت اردوغان از نعمات یک نیروی مهم محروم شده است. حضور مسلط "حزب اتحاد دمکراتیک" در منطقه، دولت اردوغان را از سر و سامان دادن به بازمانده های نیروهای اسلامی و ایفای نقش به عنوان پادوی مسلح محلی دولت ترکیه محروم کرده است. جتهای بمب افکن و صدها تانک و توپ دومین ارتش ناتو قرار است با حمله به عفرین و گسترش آن به مناطق دیگر این مانع را از سر راه بردارد.

به این ترتیب، سرنوشت سوریه هر طور رقم بخورد، حضور سیاسی "حزب اتحاد دمکراتیک" با نیروهای



شدت سازمانیافته مسلح در شمال سوریه يك مشکل سیاسی و نظامی جدی برای دولت اسلامی اردوغان است. داعش شکست خورده است و اردوغان دنبال نیروهای دیگری است که نقش آدمکشان محلی را برایش ایفا کنند. در حال حاضر "ارتش آزاد سوریه" که صفوفش پر از جهادیه‌های بازمانده از دسته‌های متنوع اسلامی است، در حمله به عفرین نقش پادوهای شبه نظامی دولت ترکیه را ایفا میکنند.

۴- دولتهای مرکزی در ترکیه و ایران و عراق و سوریه تاریخی از سرکوب و قتل عام و نسل کشی علیه مردم کرد زبان را زیر بغل دارند. يك کابوس دائمی دیگر این دولتها و مخصوصا دولت اسلامی - ناسیونالیست ترکیه این است که از این هراس دارند که با تثبیت قدرت "حزب اتحاد دمکراتیک" در شمال سوریه و هر گونه ابراز وجود سیاسی مردم این منطقه و هر درجه دوری و استقلال از حکومت مرکزی مستبد و تبعیضگر ممکن است الهام بخش مردم سرکوب شده کردستان در کشورهای متبوعه شود و خطر جدی برای ثبات سیاسی خودشان بوجود بیاورد.

مخصوصا بدست گرفتن اداره جامعه و اعمال اراده سیاسی در هر سطحش خطر سیاسی جدی برای دولتهای حاکم در منطقه است. دولتهای ایران و عراق و ترکیه از هر درجه از اعمال اراده سیاسی توسط مردم در مناطق کرد زبان با هر درجه ای از آزادیخواهی و رفع تبعیض و بخصوص برابری و آزادی زنان مشکل جدی دارند. از این نظر کانتونهای کوبانی و جزیره و عفرین خار چشم اردوغان و دار و دسته اش در ترکیه و حکام سیاسی در ایران و عراق است. (دولت سوریه فعلا با مشکلات جدی تری مواجه است و از لحاظ تاکتیکی فعلا تحمل کانتونها را در دستور دارد).

۵- به همه اینها باید اضافه کرد که تلاش مردم برای اعمال اراده سیاسی خودشان؛ حضور زنان در فعالیت‌های سیاسی و اداره جامعه، تحقق حقوق و برابری زنان در هر سطحی در کانتونهای کوبانی و جزیره و عفرین خار چشم مرتجعین ضد زن حاکم در ترکیه و ایران و عراق است که يك رکن ایدئولوژی منحنط

ارتجاعیشان تحقیر و تبعیض علیه زنان است.

آمریکا و ترکیه به ترتیب در راس اولین و دومین ارتش قدرتمند ناتو هستند. اگرچه این دو هنوز رسماً متحد استراتژیک در ناتو محسوب میشوند اما روشن است که اتحاد نظامی استراتژیک نیروهای ناتو اساساً موضوعی مربوط به دوران جنگ سرد است. نه ناتو نقش سابق را دارد و نه نیروهای ناتو مناسبشان در دوران جنگ سرد منجمد شده است.

نقش آمریکا:

حتی موقعی که آمریکا اجباراً تصمیم گرفت ائتلاف علیه داعش را تشکیل دهد، ترکیه هنوز به اشکال مختلف داعش را تقویت میکرد. در طرف مقابل، آمریکا از "یگانهای مدافع خلق" حمایت میکرد در حالیکه ترکیه آنرا تروریست اعلام کرده است.

در متن این تنشهای در هم تنیده، خود آمریکا هم سردرگم است. قبلاً برای شکست داعش به "یگانهای مدافع خلق" احتیاج داشت و از این نیرو حمایت میکرد و امروز با توجه به شکست داعش جایگاه دیگر مثل سابق نیست. در عین حال حضور قدرتمند این نیرو در منطقه يك امکان مهم سیاسی و نظامی برای تضعیف محور ایران، سوریه، لبنان و به این اعتبار تضعیف موقعیت روسیه تلقی میشود. این وسط نزدیکی بیش از پیش ترکیه و روسیه هم يك نگرانی سیاسی جدی برای دولت آمریکاست.

همه اینها زمینه‌های زیگزاگ زندهای مداوم دیپلماتیک و سیاسی نظامی آمریکاست.

از یکطرف وزیر خارجه آمریکا اعلام میکند آمریکا قصد ماندن در سوریه دارد و مقابله با نفوذ ایران فوری ترین اولویت استراتژیک دولت ترامپ در سوریه پس از مقابله با داعش است؛ از قول مقامات نظامی - سیاسی آمریکا خبر تشکیل يك نیروی ۳۰ هزار نفره در شمال سوریه به عنوان "نیروی امنیت مرزی" اعلام میشود که گویا نصف آن شامل "نیروهای سوریه دمکراتیک" (اس.دی.اف) خواهد

بود که ستون فقراتش را "یگانهای مدافع خلق" تشکیل میدهند

و از طرف دیگر همان وزیر خارجه همزمان با تهاجم نظامی اردوغان نگرانی امنیتی ترکیه را مشروع اعلام میکند، با رقت و رذالت تمام این خبر را پس میگیرد و میگوید "ما يك توضیح به ترکیه بدهکاریم، این موضوع کاملاً اشتباه مطرح شده و برخی از افراد نیز اشتباه صحبت کرده اند. هیچ نیروی امنیت مرزی تشکیل نخواهیم داد" و "نگرانی امنیتی" ترکیه را مشروع میدانند! و همزمان وزیر دفاع آمریکا هم اعتراف میکند که از قبل از حمله، واشتنگتن مطلع شده است و دونالد ترامپ هم از اردوغان میخواهد "جنگ را ملایمتر پیش ببرد!"

و همه این رذالت پیشگان هیئت حاکمه آمریکا به همراه هم‌تایان به همان اندازه رذلتشان در اروپا از دو طرف می‌خواهند "خویش‌شناری" نشان دهند! یعنی هم ارتش دوم ناتو که مردم يك منطقه وسیع را سلاخی میکند و هم مردمی که از جان و زندگیشان مدافع میکنند خویش‌شناری کنند! تردیدی در این نبود و نیست که اگر در هر مقطعی از تحولات و توازن قوا در منطقه و سوریه تصمیم گیرندگان سیاسی در هیئت حاکمه آمریکا به این نتیجه برسند که دیگر مصرف "حزب اتحاد دمکراتیک" و نیروهای مسلحش تمام شده است براحتی به آنها پشت خواهند کرد.

آیا الان چنین مقطعی است؟ آیا الان که زنان و مردان زنان و مردان مسلح در "ی.پ.گ" و "ی.پ.ژ" با جسارتی کم نظیر "رقه" پایتخت خلافت اسلامی ابوبکر البغدادی را به گورستان این هیولا تبدیل کرده اند، آمریکا تصمیم گرفته است اینها را به دم تیغ دیکتاتور ترکیه رها کند؟ در این صورت چرا همین دیروز به کمک همین "یگانهای مدافع خلق" میخواست نیروی مرزی ۳۰ هزار نفره درست کند؟ پاسخ ساده این سؤال این است که هیئت حاکمه آمریکا چرتکه انداخته است و فعلاً به قیمت جان و زندگی صدها هزار انسان در شمال سوریه، همراهی با ترکیه را ترجیح داده است!

موضع روسیه و جمهوری اسلامی:

به این چند گزارش به هم مربوط دقت کنید:

طبق گزارشاتی که در رسانه‌های جهانی منعکس شد، گویا پوتین از مقامات اداره عفرین درخواست کرده بود که عفرین را به دولت سوریه واگذار کنند تا امکان حمله ترکیه به این منطقه منتفی شود. ظاهراً بعد از رد این درخواست و بعد از اعلام تشکیل "نیروی امنیت مرزی" توسط آمریکا در شمال سوریه موضع پوتین و جمهوری اسلامی عوض شده است. روزنامه "دیلی صباح" ترکیه مدتی پیش از قول مقامات ترکیه اعلام کرد که ایران و روسیه از آمادگی خود برای واگذاری عفرین به ترکیه خبر داده اند. همین خبر را وسایت تابناک در ایران به این صورت گزارش داده است که گویا ایران و روسیه به اعلام آمادگی کرده اند که چنانچه ترکیه کمک کند دسته‌های مسلح مخالف بشار اسد از بخش‌هایی از جنوب سوریه عقب نشینی کنند، با عملیات ترکیه در عفرین موافق خواهند بود.

در متن حمله به عفرین اتفاقی در استان ادلب رخ داد که جلوه‌ای روشن از معامله روسیه و ایران از یکطرف و ترکیه از طرف دیگر است. و آنهم بازپس‌گیری فرودگاه نظامی ابوضهور از گروه تحریرالشام توسط نیروهای بشار اسد است که با حمایت روسیه و جمهوری اسلامی انجام شد. اتفاقی که دست ارتش سوریه برای مقابله با شبه نظامیان مسلح در این منطقه را بازتر خواهد کرد.

اردوغان قطعاً برای این تهاجم نظامی چرخ سبز پوتین را دریافت کرده است. روسیه از نفوذ و تسلط آمریکا بر "حزب اتحاد دمکراتیک" و نیروهای مسلحش و به تبع آن قدرت گیری بیشتر این حزب خوشحال نیست. تا آنجا که به اتحاد تاکتیکی این حزب و آمریکا مربوط است، قدرت گیری بیشتر این حزب و بازوهای نظامی یعنی "ی.پ.گ" و "ی.پ.ژ" به معنای نفوذ و حضور قویتر آمریکا در شمال سوریه و معاملات فردا است. ضمناً برای روسیه جذب ترکیه در مناقشات منطقه و سوریه در هر سطحی به سمت اردوی خودش بسیار مهم است.

بی دلیل نیست که روسیه فوراً

بعد از حمله به عفرین نیروهایش را از منطقه بیرون کشید و با تعطیل پایگاه نظامی عملاً آسمان شمال غربی سوریه را برای بمباران عفرین توسط جنگنده‌های ارتش ترکیه باز کرد. به این ترتیب پوتین در مقابل "شاخه زیتون" اردوغان که از آن خون میچکد برگ زیتون خونین به او تقدیم کرد. اسم رمز حمله به عفرین اسم بامسایبی برای رابطه فعلی اردوغان و پوتین است.

هدف اصلی آمریکا از حمایت از "حزب اتحاد دمکراتیک" و نیروهای مسلحش بعد از شکست داعش اساساً ایجاد سد در مقابل محور روسیه، ایران و احتمال پیشروی زمینی جمهوری اسلامی در شمال سوریه بود. متقابلاً روسیه هم به هر طریقی میخواهد در استراتژی آمریکا برای تبدیل شمال سوریه به پایگاه سیاسی و نظامی خود خلل بوجود بیاورد بدون اینکه مستقیماً با آمریکا درگیر شود. حمله ترکیه به شمال سوریه بهترین فرصت برای تحقق این هدف است. چراغ سبز پوتین به اردوغان برای حمله به عفرین در این زمینه قابل تحلیل است.

روشن است که برای جمهوری اسلامی تقویت موقعیت بشار اسد و حفظ قدرتش در حال حاضر يك هدف استراتژیک است و با توجه به این، جمهوری اسلامی از شاخ به شاخ شدن آمریکا و ترکیه در هر سطحی و همزمان از نزدیکی ترکیه و روسیه در هر سطحی خوشحال است. به این اعتبار تضعیف موقعیت سیاسی و نظامی "حزب اتحاد دمکراتیک" در منطقه فعلاً در جهت هدف استراتژیک جمهوری اسلامی است و جمهوری اسلامی حمله ترکیه به عفرین را فعلاً در خدمت منافع استراتژیک خود میداند.

از مقاومت عادلانه عفرین در مقابل تجاوز نظامی باید دفاع کرد!

در چنین شرایطی است که اردوغان به خودش اجازه میدهد در سخنرانی در ۲۶ ژانویه باد در غیغ بیاندازد و با وقاحتی در خود يك جنگسالار اسلامی بگوید: "ممد کوچک من (اشاره به سربازان

ترکیه) به سمت عفرین خواهد رفت و انشاالله به سوی ادلب پیشروی خواهد کرد. البته میدانیم که اکثر این "مدد کوچک"ها فرزندان خانواده های فقیر ترکیه هستند که در خدمت جاه طلبیهای یک فاشیست اسلامی و دولتش به گوشت دم توپ تبدیل شده اند.

حمله دولت ترکیه به مردم عفرین یک جنایت آشکار جنگی است. قربانیان اصلی این تجاوز نظامی هم مثل همیشه مردم عادی کوچه و خیابان خواهند بود. مستقل از هر تصویر از و هر نقدی به احزاب ناسیونالیست در شمال سوریه، مستقل از هر نقد به

مبانی ایدئولوژیک و معاملات سیاسی "حزب اتحاد دموکراتیک" با این یا آن دولت، باید با تمام توان از مقاومت حق طلبانه عفرین در مقابل تروریسم دولتی ترکیه دفاع کرد. باید به هر طریق ممکن به مقاومت عفرین به پیشگامی

شجاعانه زنان و مردانی که قبلا داعش را شکست داده اند کمک کرد. باید به هر شکل ممکن تلاش کرد که در این مقاومت انسانی و حق طلبانه، در جنگی که دومین ارتش ناتو به رهبری ارتجاع اسلامی با چراغ سبز آمریکا و روسیه به مردم عفرین تحمیل کرده اند، مقاومت

مردم عفرین پیروز شود. این يك قدم مهم در عقب راندن ارتجاع اسلامی به رهبری اردوغان و به این اعتبار قدمی در عقب راندن كل ارتجاع اسلامی در منطقه خواهد بود.

افزایش قیمت آب، برق و گاز "فعلا به بعد" موکول شد! یارانہ کسی حذف نمیشود!

محمد شکوهی



بلافاصل اعتراضات مردم در همه عرصه ها به حکومت و نه به حکومت دزدان و آدمکشان است. اوضاعی که سران و مقامات بلند پایه حکومت تقریبا هر روز اندر باب "خطرات این اوضاع برای کل حکومت" هشدار داده و بدست و پا افتاده اند، تابلکه راه برون رفتی از این وضعیت پیدا نکنند. خود حضرات هم می دانند که دیگه دیر شده است. کار حکومت دزدان و قاتلان سرمایه داران آدمکش اسلامی تمام است. مردم از اینها عبور کرده و حکم به سرنگونی جمهوری اسلامی داده اند. تنها راه پایان دادن به این وضعیت و رهایی مردم ایران، به زیر کشیدن جمهوری اسلامی توسط انقلاب آتی مردم می باشد. انقلابی که و مردم ایران در تدارک آن هستند.

است. همین درجه از فشار اعتراضات حکومت و دولت را مجبور کرده حداقل برای خرید وقت و فرصت دیگری، در بررسی بودجه امسالش، وعده و وعید هایی به مردم بدهد، تا بلکه این دوره را از سر بگذرانند. ماجرای مسکوت گذاشت افزایش قیمت آب، برق و گاز و به دنبال آن وعده پرداخت یارانہ نقدی برای سال ۹۷، فقط نموده های کوچکی از دستپاچگی و بی آفتی و سردرگمی حکومت در برابر اعتراضات مردم و نهایتا یک عقب نشینی حکومت در برابر زور فشار اعتراض و مبارزه مردم می باشد. اما مردم به این هم راضی نبوده و نیستند. حال و روز حکومت و وضعیتش در مقابل مردم را جنتی رئیس خبرگان حکومت اوایل این هفته فرموله کرد. وی گفت: نگران سال آینده حکومت است و براندازی در راه است. اوضاعی که جمهوری اسلامی در آن گرفتار آمده يك نتیجه

بکنند. و آن فاکتور اعتراضات گسترده دیماه گذشته و شعارهایی که مردم بر علیه حکومت می دادند و عمومیت یافتن خواست سرنگونی می باشد. "نه" ی مردم به حکومت دیگر علنی تر شده و در عرصه های مختلف مبارزت جاری کارگران، مردم، بازنشستگان و زنان و... نه گفتن به جمهوری اسلامی و سیاستهایش تبدیل به جنبش عمومی مخالفت با رژیم و مبارزه برای سرنگون کردنش شده است. در کنار آن تحمیل فقر و فلاکت؛ گرانی و بیکاری، بی تامینی محض برای میلیونها انسان کارکن که از قبل دستمزدها قدرت تامین ابتدایی ترین نیازهای زندگی روزانه شان را ندارند، اکثریت بزرگ جامعه را به زندگی زیر خط فقر و به اعتراف حکومت خط بقا رانده است. یکی از دلایل اعتراضات دیماه گذشته، اعتراض به این وضعیت و خواهان عوض شدن آن بود. حکومت ناچار شد اعتراف بکنند که وضعیت اقتصادی بد است، که فقر بیداد می کند، ادعا کرد دولت موضوع "فقر زدایی و بهبود شاخص های زندگی" را فورا و در بودجه سال آینده اش منظور کرده و قرار است چیزهایی تغییر بکند. اینها زحیلات و پرت و پلاگویی بیش نیستند.

این عقب نشینی ادامه دار حکومت در برابر اعتراضات دیماه و خطر تکرار این اعتراضات و بخشا نتیجه فشار این اعتراضات می باشد که حکومت را به چنین موقعیت ضعیفی در برابر مردم رانده

همین دلیل سال آینده پرداخت یارانہا متفاوت از استمرار سال جاری نیست. مخالفت مجلس با طرح افزایش قیمت آب و برق و گاز؛ در کنار دعوای دولتی ها و مجلسی ها بر سر این موضوعات، نه از سر "دفاع و رسیدگی حکومت به مردم"، بلکه نتیجه فشار اعتراضات دیماه مردم و مبارزات جاری ضد حکومتی می باشد که جنگ و دعوای جناح های حکومتی را تندتر از همیشه کرده است؛ می باشد. بخش هایی از حکومت و بویژه مجلس در این روزهای بحرانی حکومت، به صرافت "توجه کردن" به مطالبات مردم افتاده اند تا بلکه از این طریق فرصت و وقت بیشتری برای تجدید قوا برای رویارویی با احتمال بازگشت موج دیگر مبارزات مردم برآیند. اینها صدای اعتراض مردم را شنیده اند و ترس برشان داشته و نگران حکومتشان هستند. به همین خاطر در جریان بررسی لایحه بودجه سال ۹۷ به جان هم افتاده اند.

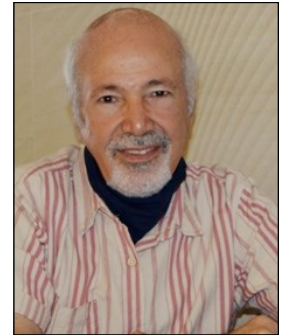
اعلام این خبرها توسط مقامات دولتی و مجلسی با هر توجیه و تبصره ای که اعلام میشوند، نشان می دهد که برای کل حکومت دست زدن به افزایش قیمت آب، برق و گاز و همزمان با حذف یارانہ نقدی؛ یک بازی خطرناک برای حکومت بوده و فعلا مصلحت را در این دیده اند؛ این کار را انجام ندهند. اما این همه دلایل نبوده و نیستند. الان حکومت مجبور شده فاکتور بسیار مهمتری را وارد محاسباتش

این خبری بود که اولایل این هفته رسانه های حکومتی مخابره کردند. سایت مجلس در این باره نوشت: «نمایندگان با مجوز افزایش قیمت آب، برق و گاز در جریان بررسی لایحه بودجه سال ۹۷ مخالفت کرده و آن را به کمیسیون تلفیق عودت دادند.» در بند الحاقی ۶، تبصره ۶ لایحه بودجه درباره مجوز افزایش قیمت آب، برق و گاز در سال آینده آمده بود: «هر گونه افزایش قانونی بهای آب، برق و گاز مصرفی در بخش های خانگی، کشاورزی، صنعتی و خدماتی فقط با مصوبه هیات وزیران امکان پذیر است.» حمیدرضا حاجی بابایی رئیس کمیسیون تلفیق مجلس در این باره گفته است: «در برنامه ششم توسعه چنین مجوزی نداده بودیم که اختیار افزایش قیمت آب، برق و گاز را به طور مطلق به دولت واگذار کنیم؛ اگر قرار باشد به این ترتیب قیمت آب، برق و گاز افزایش یابد، مسئولیت آن به طور کامل بر دوش مجلس می افتد.»

در خیر دیگری نویخت سخنگوی دولت از "عدم تغییر در پرداخت یارانہ تا زمان تعریف یک فرمول برای حذف پردرآمدها" خبر داده و گفته است: «دولت برای حذف یارانہ نقدی نمی تواند جیب ۸۰ میلیون نفر را بگردد، لذا تا زمانی که فرمولی برای حذف پردرآمدها تعریف نشود، پرداخت یارانہها در سال ۹۷ تغییری نمی کند. وی در ادامه گفته است: اینکه فقط گفته شود که افراد پردرآمد بدون ساز و کار حذف شوند عملیاتی نیست، به

به حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندید

یک زندگی مرغه و منطبق بر آخرین استانداردها و امکانات در پیشرفته ترین جوامع باید برای همه شهروندان در ایران تضمین شود. حداقل دستمزد باید بر مبنای این استانداردها افزایش پیدا کند و بیمه بیکاری مکفی برای همه بیکاران و افراد آماده به کار تامین شود. طب و بهداشت و تحصیل باید فورا برای همگان رایگان شود.



مردم ایران چه میخواهند؟

کازم نیکخواه

امروز هیچکس تردیدی ندارد که اولین خواست مردم، یعنی ۹۹ درصد شهروندان ساکن ایران، سرنگونی فوری جمهوری اسلامی است. اما سوال خیلی ها اینست که این مردم با سرنگونی حکومت چه شرايطی را میخواهند ایجاد کنند؟ چه تغییراتی؟ چه بهبودهایی؟ چه تحولات و چه نوع حکومتی؟

وقتی از مردم صحبت میکنیم میدانیم که اکثریت مردم را کارگران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان و دانشجویان و جوانان و زنان معترض تشکیل میدهند. بنابر این برای اینکه بدانیم خواستهای اکثریت مردم چیست باید به مبارزات هرروزه این بخشهای اجتماعی نگاه کنیم. روشن است که مردم به طور اثباتی به همه جوانب تحولات فکر نکرده اند و هیچگاه در تاریخ این توده مردم نیستند که تمام جوانب حکومت و شرايط آینده را تعیین میکنند. بلکه این احزاب و سازمانهای پیشرو و رهبران جنبشها هستند که باید به این سوالات جواب دهند. اما نکته مهم اینست که به یمن سالها مبارزه و جدال و بحث و تبلیغات در ایران، خود شعارهایی که در مبارزات اجتماعی و توده ای همین امروز داده میشود نشان میدهد که مردم تحولاتی بسیار فراتر از سرنگونی جمهوری اسلامی را میخواهند. در واقع از خلال شعارهای مبارزات توده ای در یکی دو سال اخیر میتوان فهمید که کارگران و مردم ایران اساسا چه میخواهند و چه نمیخواهند. چند شعار اصلی در مبارزات روزمره معلمان و کارگران و بازنشستگان و مالباختگان را مرور کنید. شعارهای کلیدی که در خیلی از مبارزات فریاد زده میشوند از جمله اینهاست: "منزلت معیشت حق مسلم ماست"، "حقوقهای نجومی فلاکت عمومی"، "یک اختلاس کم بشه مشکل ما حل

میشه"، "ملک نجومی تو مارو بی مسکن کرده"، "نماینده ۶۰ میلیون معلم یک میلیون"، اگر که من نبودم تو اون بالا نبود. شعارهای دیگری از این نمونه را هم میتوان ذکر کرد. هرکس که کمی در همین چند شعار تعمق کند کاملاً رنگ و بو و اهداف چپ و سوسیالیستی را در همه آنها می بیند. منزلت و رفاه و برابری و آزادی، و اعتراض به ثروت های نجومی بالایی ها و فقر اکثریت مردم، یک اعتراض کاملاً سوسیالیستی و چپ است. چپ ایدئولوژیک و غیر اجتماعی این را نمی بیند و جریانات راست روشن است که این را انکار میکنند. اما همین چند شعار در کنار شعارهای سیاسی شناخته شده ای نظیر زندانی سیاسی آزاد باید گردد که از انقلاب ۵۷ در ایران جای خود را در قلب مردم باز کرده است و "مرگ بر دیکتاتور"، "آزادی اندیشه" و "آزادی و برابری" و سرود "زیر بار ستم نمیکشیم زندگی" و امثال اینها گویای عمق آگاهی و خواستهای طبقاتی کارگران و معلمان و زنان و بازنشستگان و مردم معترض و محروم جامعه ایران است. همین شعارها و خواستها بوضوح نشان میدهد که کارگران و معلمان ایران طی این سالها بسیار جلو آمده و از نظر طبقاتی آگاه و مصمم شده اند که ریشه نظام طبقاتی را خشک کنند.

امروز با گسترش مبارزات هرروزه مردم ایران علیه حکومت ارتجاع اسلامی سرمایه داران هرکسی میدانند و می بینند که جامعه ایران جامعه ای است اساسا سکولار، ضد مذهب، ضد تبعیضات جنسی و ملی و قومی، مدافع حقوق کودک، ضد اعدام، و ضد قوانین اسلامی و مخالف زندان و زندانهای سیاسی. اما شعارهای فوق و کوهی از شواهد دیگر در جنبشهای اجتماعی نشان میدهد که علاوه بر اینها بخش اعظم مردم یعنی کارگران و معلمان و بازنشستگان، صرفاً نمیخواهند از

سایه خواستهای صنفی و روزمره مبارزات پنهان میشود و طبعاً اکثر کارگران و معلمان نیز خود به این جنبه از مبارزه خود چنان واقف نیستند و به آن عمیقاً فکر نمیکند. اما با کمی دقت به شعارها و بیانیه ها و سخنان رهبران جنبشهای اجتماعی روشن میشود که این حقیقتی غیرقابل انکار است. در واقع این بیانگر درجه نسبتاً بالایی از آگاهی طبقاتی در میان توده کارگران و معلمان است. این همان حقیقتی است که ما قبلاً تحت عنوان "به چپ چرخیدن جامعه" و دست بالا پیدا کردن گرایش چپ در جنبشهای اجتماعی روی آن تاکید کرده ایم. حزب کمونیست کارگری طی سالها در ایجاد این فضا بطور نقشه مند و حساب شده تلاش کرده و عملاً نقش بسیار برجسته ای در ایجاد آن داشته است. اما به موازات آن و بیش از هر چیز این خود واقعیت اجتماعی است که جامعه را به چپ سوق داده است. جامعه ای که ضد مذهب، ضد ستم و سرکوب، ضد حاکمیت مفتخوران سرمایه دار و ضد تبعیضات طبقاتی باشد، بخودی خود چپ و سوسیالیست است. این فضای اجتماعی برای هر کارگر آگاه و هر انسان چپ و کمونیستی بسیار مهم و هیجان انگیز است و قطعاً در تعیین سیمای آینده ایران بسیار حیاتی و تعیین کننده خواهد بود.

روشن است که وقتی از آگاهی طبقاتی سخن میگویم این یک امر نسبی است و ما منکر کمبود های بسیاری که همچنان در این زمینه در میان کارگران و مردم وجود دارد و منکر وجود گرایشات طبقاتی و سیاسی مختلف در میان کارگران و مردم نیستیم. و کار سترگی برای تشبیت این گرایش باید از جانب ما کمونیستها انجام شود. اما دیدن جایگاه چپ و کارگری شعارها و خواستهای مردم در مبارزات اجتماعی به ما امکان میدهد که بتوانیم گامهای بعدی را دقیق تر و سنجیده تر برداریم. یک نکته بسیار مهم در این رابطه اینست که تلاش کنیم فعالین و مردمی که این خواستهای چپ و انسانی را فریاد میزنند، مستقیماً و بدون هیچ ابهامی خواستهای خود را همانگونه که واقعا هست یعنی با کمونیسم کارگری تداعی کنند و خود را

کمونیست بدانند. عبارت دیگر باید تلاش کنیم که بخشهای پیشرو جنبشهای اجتماعی یعنی رهبران جنبش کارگری، معلمان، بازنشستگان و زنان پیش از پیش به این حقیقت نیز مسلح شوند که خواستها و شعارها و امیال پیشرو آنها را کمونیسم کارگری بطور شفاف تر و روشن تر بیان کرده است و در واقع با کمونیسم کارگری متحقق میشود. بدانند که تنها یک حزب و یک جریان یعنی کمونیسم کارگری است که تمام خواستها و امیال آنها را بطور همه جانبه و شفاف و عمیق در برنامه خود فرموله کرده، این خواستها را در سیاستهایش عملاً نمایندگی میکند و مصمم است جامعه را از شر حاکمیت مفتخوران سرمایه دار و دیکتاتوری ارتجاعی سرمایه داران برای همیشه خلاص کند و جامعه ای که اساس آن پاسخ به نیازهای تک تک آحاد جامعه باشد را پایه ریزی کند. پایان دادن به حکومت اعدام و جاری کردن کامل آزادی بیان و آزادیهای سیاسی و برابری زن و مرد و پایان دادن همیشگی به زندان و زندانهای سیاسی و سرکوب و تحقیر ملی و قومی و جنسی و نژادی و ایجاد یک جامعه آزاد و برابر و شاد و مرفه کار طبقه کارگر آگاه و حزبی است که تمام تلاش و مبارزه و برنامه اش از ابتدا همین بوده است. پایان دادن به چپاول و دزدی و فقر اکثریت مردم و ثروتهای بیکران یک اقلیت بی خاصیت، تنها کار حزبی است که امیال و آرزوهای کارگران و طبقه کارگر را نمایندگی میکند. قطعاً در تداوم مبارزات و جنبشهای اجتماعی و انکشاف اوضاع سیاسی، بویژه با تغییر توازن قوا به نفع مردم چپ بودن و سوسیالیستی بودن امیال اساسی مردم نیز روشن تر جلوی چشم همه قرار خواهد گرفت. اما این رونوی است که باید با کار آگاهانه ما کمونیستها انجام شود و بسیار مهم است که این گام یعنی تداعی شدن امیال و خواستها و شعارهای کارگران و معلمان و زنان معترض با کمونیسم کارگری هرچه سریعتر برداشته شود. این برای موفقیت مبارزه و انقلاب آینده بسیار حیاتی و مهم و تاریخی است.

مردم چه می خواهند، رضا پهلوی بدنبال چیست؟

واکاوی پیام رضا پهلوی بمناسبت دهه فجر

خلیل کیوان



می گوید که انقلاب ۵۷ در پی بحران اندیشه رخ داد و این بحران در سی و نه سال گذشته تا امروز ادامه داشته است. راه برنرفتن از بحران اندیشه هم بازسازی مدنیت نوین ایرانی است. او معتقد است که از دین و ایمان مردم سوء استفاده شده و به مشروطیت حکومت پهلوی خیانت شده است. رضا پهلوی علاقه ای برای بکار بردن زبان روشن و قابل فهم و زمینی در توضیح مسائل ندارد. او مایل به باز کردن دفتر جنایات دیکتاتوری پهلوی که بویژه در سالهای پایانی عمر این حکومت به موج نارضایتی عمومی دامن زده بود، ندارد. مایل نیست به گرگهاهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی آن دوره که به انفجار اجتماعی و انقلاب منجر شد بپردازد. به رقابت های دو قطب جهانی و نقش غرب در پیش کشیدن جریان اسلامی و خمینی و سوار کردن او بر انقلاب مردم ایران که برای عدالت و رفاه و آزادی بود، نمی خواهد و نمی تواند اشاره کند. گویی کنفرانس گوادولپ که نقش کلیدی در روی کار آوردن خمینی داشت وجود خارجی نداشت. گویی ژانرال هویز در گیر و دار انقلاب به ایران نیامد و با سران ارتش دیدار نداشت و مقدمات سازش و جابجایی قدرت از حکومت شاه به خمینی را فراهم ساخت. شاهزاده به نابرابریهای اقتصادی و شکاف طبقاتی و سرکوب های گسترده حکومت پهلوی و دستگاه پلیسی مخوف ساواک نمی خواهد بپردازد. خیلی سر راست او مردم را سرزنش و بدهکار می کند که آنها خود علت وجودی دیکتاتورها هستند. او می گوید فرهنگ مردم است که دیکتاتور می آفریند. لابد پیشتر پهلوی ها را مجبور کردند دیکتاتور باشند، بعد هم به همین دلیل دیکتاتوری

نمی شد و مثلاً اصلاح طلبان در مصدر امور قرار میگرفتند آنوقت حکومت مشروعیت داشت؟ اینجاست که رضا پهلوی نشان میدهد آغوش خود را برای اصلاح طلبان باز گذاشته است. او در مقام سخنگو و وکیل مدافع بخشی از حکومت و اصلاح طلبان ظاهر شده است. وی امکان برگزاری رفرانوم با وجود جمهوری اسلامی را غیرممکن نمیداند و در صورتیکه راه حل رفرانوم عملی شود فقط به آن بخش از رژیم که تقلب کردند اعتماد ندارد. به این ترتیب به همکاری و همراهی با آن بخش از حکومت که خود قربانی مهندسی انتخابات و تقلب بوده است امیدوار است.

رضا پهلوی در پیام خود بر جایگاه معنوی آخوند و مذهب در جامعه تاکید می گذارد و به خیل آخوند و دستگاه مذهب اطمینان میدهد که در حکومت مورد نظر وی به آنها احتیاج هست و نباید نگران آینده شان باشند. او بوضوح نشان میدهد که در پی سازش با بخشی از حکومت، کنار زدن ولایت فقیه و دستگاه او و کنار آمدن با مذهب است. بی جهت نیست که در کل پیام از سقوط رژیم و یا سرنگونی جمهوری اسلامی کلامی نگفته است. در جای جای پیام آمادگی او برای سازش با بخشی از حکومت و نگهداری مذهب در جامعه را می توان بروشنی مشاهده کرد. مشکل او "فرقه تبهکار" و "اختلاس در دیانت" است و لذا "بازسازی مدنیت نوین ایران و حکومت ایرانی بر ویرانه های ولایت" هدف اعلام شده او در این پیام است. بنظر میرسد رضا پهلوی از اعتراضات کوبنده مردم برای از جا کندن ریشه ای جمهوری اسلامی و مذهب زدایی از جامعه وحشت کرده است و برای جلوگیری از آن دست یاری به سوی اصلاح طلبان دراز کرده است.

رضا پهلوی به ریشه یابی و علت وقوع انقلاب ۵۷ نیز اشاره میکند و

نمی گوید بلکه به ستایش مذهب و باورهای دینی نیز می پردازد. ایشان وجود گله آخوند و صنعت مذهب را لازم میبیند بشرط آنکه رسالت تاریخی و معنوی خود را بشناسند و پاسدار اخلاق و ایمان باشند. او می گوید: "عده ای که رسالت شان معنوی است و باید پاسدار اخلاق و ایمان باشند به مردم خیانت کردند و به آنها دروغ گفتند...". و یا می گوید: "اینان با خیانت به رسالت معنوی و تاریخی خود که همانا پاسداری از اخلاق و از ایمان باشد، به رسالت خود و به باورهای دینی شما پشت کردند. اینان با سوءاستفاده از اعتماد و از ایمان شما، با عهدشکنی به قدرت رسیدند." عجایب! به وضوح جایگاه ویژه ای در جامعه برای مذهب و آخوند قائل است.

رضا پهلوی که پیشتر هم آخوند ها را به خوب و بد تقسیم کرده بود در این پیام یکبار دیگر تسریع کرد که بدنبال سازش با اصلاح طلبان و فراتر از آن سازش با نهاد مذهب و امتیاز دادن به آن در نظام و ساختار سیاسی و اجتماعی مورد نظرش است. الگوی او به این ترتیب حتی موقعیت و نقش مذهب در زمان حکومت پدرش هم نیست. از آن هم عقب تر است. او صنعت مذهب را پاسدار ایمان و اخلاق میداند که باید جایی در حکومت مورد نظر او داشته باشد. او نه بدنبال خلع ید سیاسی از مذهب در قدرت است، نه در پی کوتاه کردن دست مذهب در جامعه و آموزش و پرورش است و بالطبع قصد عقب راندن آن از زندگی خصوصی مردم را هم ندارد.

پهلوی در چند جای پیام خود به تقلب و مهندسی انتخابات اشاره میکند و تاکید میکند که به متقلبین نمی توان اعتماد کرد. او می گوید: "نمی توان به همانهایی که با تقلب و مهندسی انتخاباتی برای خود مشروعیت جعلی دست و پا کردند، اعتماد کرد!". عجب! اگر تقلب نمیشد، اگر انتخابات مهندسی

رضا پهلوی جنگ هشت ساله را فصل مشترک خود و حکومت قرار داده است. جمهوری اسلامی جنگ هشت ساله را دفاع مقدس نام گذاشت. جنگی که بقول خمینی نعمت بود و اگر براه نمی افتاد سقوط حکومت اجتناب ناپذیر می شد. آقای پهلوی نیک میداند که سیاست رسمی و اعلام شده جمهوری اسلامی صدور انقلاب اسلامی بود. یک گوشه این سیاست متشکل کردن مخالفین صدام و از جمله تشکیلات مجلس اسلامی اعلائی عراق و مسلح کردن آنها و تحریک و اقدام برای سقوط صدام بود. بعلاوه، گذر از کربلا و رسیدن به "قدس" از اهداف جنگ تعریف شده بود. واضح است که چنین جنگی نه میبایست براه می افتاد و نه لازم بود هشت سال ادامه یابد. این جنگ جمهوری اسلامی برای بقا و برای توسعه طاعون اسلامی در منطقه بود. مردم و سربازان هم قربانی و گوشت دم توپ این جنگ بودند. دلیل اینکه شازده صرفنظر از دلایل شروع و ادامه جنگ تلویحا به دفاع از آن برخاسته است و با شعار "جنگ نعمت است" خمینی همراهی میکند و سطور متعددی از پیام خود را به تمجید از نیروهای نظامی و شهدای جنگ اختصاص داده است، چیست؟ قصد او از این کار یافتن نقطه اشتراکی با نظامیان حکومت است. از آنها بخاطر دفاع از مرز و بوم و برای دفاع از آب و خاک تقدیس میکند و ارج میگذارد. به این ترتیب او خود را شریک دفاع مقدس میکند و در کنار و همراه نیروهای نظامی رژیم قرار میدهد. پهلوی بدون اینکه نامی از ارتش یا سپاه و بسیج بیابورد صفوف نیروهای نظامی را "جانبازان و شهیدان راه میهن و ایمان و آزادی" مینامد. اینجاست که پیام پهلوی رو به سران سپاه هم هست.

در این پیام نه فقط کلامی علیه حکومت مذهبی و دخالت مذهب در جامعه و در زندگی مردم دیده

پیام رضا پهلوی بمناسبت ده فجر (سالگرد سقوط سلطنت و انقلاب ۵۷) از جهات مختلفی قابل توجه است؛ تمجید پر آب و تاب از نیروهای نظامی رژیم به بهانه دفاع آنها از میهن در جنگ هشت ساله، احترامی که برای مذهب و صاحبان ایمان (آخوندها) ابراز میدارد، توصیف علت سقوط حکومت شاه و روی کار آمدن جمهوری اسلامی که به زعم ایشان بخاطر بحران اندیشه بود و نه نتیجه پنجاه سال حکومت مستبد پهلوی ها و بلاخره روی خوشی که به بخشی از حکومت و اصلاح طلبان نشان میدهد و آمادگی برای سازش با آنها می توان اشاره کرد. در جای جای این پیام بوضوح دیده می شود که شازده با مردم سرسخ ندارد بلکه آمادگی خود را برای سازش با حکومت، نیروهای نظامی و مذهب ابراز میدارد. در این پیام هیچ کجا از سرنگونی جمهوری اسلامی سخنی نیست، از برجیده شدن بساط استبداد مذهبی و از جدایی مذهب از دولت و از ساختار سیاسی و اجتماعی جامعه نه تنها خبری نیست بلکه جایگاه ویژه ای برای پاسداران ایمان (مذهب و آخوندها) باز کرده است.

شازده کلماتی مثل صفات اهورایی و باورهای نیاکان و مدنیت نوین ایرانی که ویژه ناسیونالیسم افراطی و فاشیسم ایرانی هست را هم چاشنی پیام خود کرده است. او چون پدر، در باستان گرایی و تمجید از شاهان و نیاکان و لاف زنی تاریخی غرق شده است. رضا پهلوی درسی از تاریخ نگرفته است. او، که هم از تجربه پدر فرصت آموختن داشت و هم بواسطه زندگی طولانی در غرب که مدنیت در آن جا افتاده تر است، می توانست پیام موزد، نیاموخت. در کشورهای متممن تر بکار بردن چنین ادبیاتی سخیف و مذموم است و به این خاطر حیطة کار برد آن به راست افراطی، نژادپرست ها و فاشیست ها محلود است.

جنبش های سیاسی و اجتماعی و مکاتب فکری و سیاسی دو قرن اخیر در غرب بویژه مدنیت را نمایندگی کرده اند و بشریت را بجلو سوق داده است. از جمله شاخص های مدنیت آزادی بیان و آزادی نقد است. آزادی های وسیع سیاسی و فردی است. آزادی مذهب و آزادی از مذهب از جمله آن است. جدایی دین از دولت و از آموزش و پرورش و جامعه مدنیت است. اما دیدیم که آقای پهلوی در همین پیام چه آنجا که به گذشته می پردازد و چه وقتی در تقابل با جمهوری اسلامی و استبداد مذهبی سخن می گوید همین ها را به حراج گذاشته است. نسخه مدنیت ایرانی ایشان ترکیبی از ناسیونالیسم باستان گرا با مذهب است. آنچه که وی تحت نام مدنیت نوین ایرانی وعده میدهد با آنچه انقلاب مردم ایران بدنبال تحقق آن است، فرسنگ ها فاصله دارد. تقلاهای امثال رضا پهلوی برای نجات مذهب و سازش با آخوند عبث و کوبیدن آب در هاون است. جامعه تشنه آزادی، عدالت و رفاه است و از مذهب و از اصلاح طلبان هم عبور کرده است. پیام رضا پهلوی یکبار دیگر بی ربط بودن راه حل راست برای آزادی و سعادت مردم را عیان ساخت.

شده بود میتوانست از خود در مقابل طاعون اسلام سیاسی دفاع کند؟ براستی آقای پهلوی آیا شما نمیدانید که پدر شما حتی همه احزاب طرفدار خود را هم منحل و آنها را مجبور کرد در حزب رستاخیز ملی ادغام شوند؟! چگونه در جامعه ای که حرف زدن، کتاب خواندن، فعالیت سیاسی، تشکیل احزاب ممنوع بود و در خوف فرو رفته بود و اجازه کمترین اظهار نظر و فعالیت آزادی را نداشت با عفریت مذهب می توانست مقابله کند؟ روی کار آمدن جمهوری اسلامی نه به دلیل بحران اندیشه بلکه بدلیل سرکوب اندیشه بود. باقی ماندن جمهوری اسلامی هم، نه ریشه در بحران اندیشه که بدلیل سرکوب خشن، کشتار مخالفین و اعدام و شکنجه و زندان تا کنون میسر شده است.

و بلاخره نسخه ای که رضا پهلوی برای خلاصی از بحران اندیشه ارائه میدهد مدنیت نوین ایرانی است که آن هم پوچ است. به این دلیل ساده که مدنیت امری جهانی است. محصول کل تاریخ بشر و بویژه تاریخ دویست ساله اخیر است. آزادیخواهان بزرگی در دویست سال اخیر در جهان پرچمدار آن بوده اند.

دوره زمامداری پدرش را بیاد داشته یا شنیده باشد. حداقل باید گلسرخ را که با پرونده ساختگی به جوخه اعدام سپرده شد بخاطر بیاورد. داستان کشتن ۹ زندانی سیاسی از جمله بیژن جزنی که مشغول گذران احکام خود در زندان اوین بودند را باید شنیده باشد. او قاعدتا باید بداند که پدرش مخالفین را بنحوی قلع و قمع کرده بود و چنان اختناق نفس گیر و سکوت سیاسی بر کشور حاکم کرده بود که از نظر سیاسی ایران به گورستان آریامهری ملقب شده بود. او باید بداند که آزادی بیان و آزادی های سیاسی و تشکیل احزاب در حکومت پدرش وجود نداشت و حزبی باقی نمانده بود که در مقطع ۵۷ بتواند مانع ملاحظه شدن انقلاب شود. اگر در مقطع انقلاب ۵۷ جامعه بلوغ سیاسی داشت متوجه نقش مخرب مذهب و خمینی میشد و قطعا اجازه نمیداد که انقلاب مصادره شود. این عدم بلوغ سیاسی را نه پپای مردم که پپای حکومت خودکامه و مستبد پهلوی باید نوشت. رضا پهلوی باید پاسخ دهد که چگونه در جامعه ای که به دستور پدر تاجدارش نه فقط فعالیت سیاسی مخالفین که حتی احزاب طرفدار خودش از جمله حزب ایران نوین، حزب مردم و ... هم ممنوع

نارضایتی عمومی بصورت خشمی تلبار شده آماده انفجار ۵۷ بود. همانطور که نارضایتی گسترده امروز مردم، کشور را در آستانه انقلابی دیگر قرار داده است. او نمیخواهد بخاطرش آورده شود که پدر بزرگش در جهت تضمین قدرت مطلقه خود، روزنامههای مستقل را تعطیل کرد، مصونیت پارلمانی نمایندگان مجلس را لغو کرد و احزاب سیاسی را از بین برد و مجلس را به نهادی مطیع و تشریفاتی مبدل کرد و وزیران را به عروسک هایی در دست خود بدل ساخت. او دوست ندارد که بخاطرش بیاوریم که رضا خان زمین های زیادی را در مازنران و سایر نقاط ایران مصادره و به این ترتیب به یکی از ثروتمند ترین مردان ایران تبدیل شد. نمیخواهد بداند که فرهنگ سازان و فرهیختگانی چون میرزاده عشقی، فرخی یزدی، دکتر ارانی و دهها روشنفکر فرهنگ ساز منقد مذهب را تحت پیگرد قرار داد و یا کشت و به این ترتیب به عقب مذهب اجازه داد در تاریخخانه کشور لانه کند و در وقت مقتضی بجان مردم بیفتد.

رضا پهلوی اگر تاریخ ستمگریهای دوره رضا خان را نخوانده باشد اما باید خاطراتی از

اسلامی را آوردند و سی و نه سال هم با بحران اندیشه شان آنرا نگه داشتند. خلاصه اینکه دیکتاتورها مسئولیتی در برقراری استبداد ندارند بلکه این مردم هستند که باید بخاطر برقراری استبداد مورد مواخذه قرار گیرند. متد وارونه رضا پهلوی چند حسن دارد. اولاً، علت اعمال سرکوبگرانه و جنایات رژیم پهلوی را به مردم و فرهنگ آنها نسبت داده است. ثانیاً، این مردم هستند که با فرهنگشان اجازه دادند از دین و ایمانشان سوء استفاده شود و مشروطیت رژیم پهلوی زیر پا گذاشته شود. سوماً، این خود مردم هستند که با بحران اندیشه شان موجبات روی کار آمدن حکومت اسلامی را فراهم ساختند و استبداد دینی را هم سی و نه سال نگه داشتند. شازده میگوید: "بحران اندیشه ای که در بهمن شوم ۵۷ به ننگین ترین شکلی خود را بروز داد و با پشت کردن به مشروطیت حکومت و با خیانت به تفکر ملی و اندیشی راستین اعتدال و اصلاحات سیاسی و ساختاری، از دولت موقت تزویر، حکومت سی و نه ساله ی دروغ ساخت."

رضا پهلوی مایل نیست کارنامه پنجاه ساله حکومت پهلوی به او یادآوری و نشان داده شود که

Down with the Islamic regime of Iran!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

حزب کمونیست کارگری ایران WPKI
Worker-communist Party of Iran

انترناسیونال
نشریه حزب
کمونیست کارگری

سر دبیر: بهروز مهرآبادی

مسئول فنی: سهند مطلق

ایمیل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود

مشخصات کانال جدید در یاه ست:

فرکانس 12594

سیمبل ریت 27500

FEC 2/3

پلاریزاسیون عمودی

هاتبرد:

فرکانس 11471

سیمبل ریت 27500


FEC 5/6

پلاریزاسیون عمودی

کانال جدید از امروز روی دو ماهواره یاه ست و هاتبرد پخش میشود

به اطلاع عموم میرسانیم که با توجه به شروع خیزش انقلابی مردم و اوضاع متحولی که در ایران شروع شده است، تلویزیون کانال جدید که در یکسال گذشته از ماهواره یاه ست پخش میشد، از امروز ۲۲ دیماه (۱۲ ژانویه) از هاتبرد نیز پخش میشود.

مشخصات کانال جدید در این دو ماهواره را به دیگران اطلاع دهید. کانال جدید صدای مردم است، صدای انقلاب مردم علیه جمهوری اسلامی، صدای مردمی که در خیابان ها فریاد مرگ بر جمهوری اسلامی سر میدهند و در کارخانه ها دست به اعتصاب و تجمع میزنند. صدای مادران و پدرانی است که در مقابل زندانها آزادی عزیزان خود را میخواهند. صدای مردم به خروش آمده علیه کل دم و دستگاه جنایت و چپاول اسلامی است. صدای زنانی است که تبعیض و تحقیر و نابرابری و تحمیلات اسلامی را نمیخواهند. این رسانه را به هر شکل که میتوانید از جمله با کمک مالی تقویت کنید.



کانال جدید

یادداشت روزانه

خشم، قوه قضاییه و تناقض ها

آرش دشتی

روزنامه‌ی همشهری در شماره دوشنبه ۱۶ بهمن، ستادی را معرفی کرد که در نوع خود، جالب است. "ستاد ملی صبر!" که در قوه‌ی قضاییه تشکیل شده است و بنا به گفته‌ی دبیر این ستاد، هدف ستاد؛ ترویج فرهنگ و روحیه‌ی صلح، بخشایش و گذشت است.

قوه قضاییه‌ای که از پوست تا استخوانش را حبس و شکنجه و شلاق و اعدام در بر گرفته است، برای رد گم کردن جنایت‌هایی که علیه مردم انجام داده است، ستاد بی‌مسامی را درست کرده است.

قوه قضاییه‌ای که جز ترویج خشم و خشونت و کینه و دشمنی و انتقام و قطع کردن دست و در آوردن چشم و صدور احکام قصاص و بقیه جنایت‌ها، کاری نکرده است و نمی‌کند. قوه‌ی قضاییه‌ای که سازمان زیر مجموعه اش یعنی پزشکی قانونی اعلام کرده است: در ۹ ماهه

ی اول سال ۱۳۹۶ تعداد ۴۲۸ هزار و ۴۵۰ نزاع به ثبت رسیده است و ۷۰ درصد نزاع‌های آتی (بدون مقدمه) منجر به قتل با سلاح سرد می‌شود، با این نوع ستادسازی‌ها، خودش را گول می‌زند. این اعترافات که فقط بخشی از فجایع جامعه را اعلام می‌کنند، چند نکته در خود دارد:

نکته‌ی اول اینکه: چرا جامعه در خشم و نزاع غوطه می‌خورد؟ چون که در فقر و گرسنگی و اعتیاد و ناچاری و تن فروشی و گورخوابی و خودکشی و ایبز و جرم و جنایت و رفتارهای غیر انسانی غرق شده است.

جامعه‌ای که عامل اصلی این همه بلاها و مصیبت‌هایش از روابط و مناسباتی سرچشمه می‌گیرد که باعث و بانی اش عملکرد

سران رژیم و اعوان و انصارش است و همین خودشان این وضعیت را بوجود آورده و تحمیل کرده‌اند.

آمارها نشان می‌دهند که ایران تحت حاکمیت جمهوری قتل و

فرار از مخمصه!

آرش دشتی

هایی که رژیم سرکوبگر و سانسورچی در این زمینه گرفته است، تغییر سانسورگران است. روحانی می‌خواهد دامن آلوده‌ی نظامش را از این موضوع برهاند. چنان که سلف او هم در دوره‌ی دوم ریاستش این طرح ردیالانه و عوامفریب را روی میز گذاشت اما عمر دولتش وفا نکرد و این دسیسه به دست روحانی افتاد.

اتاق فکر حکومت می‌خواهد توپ پلاسیده و کم باد سانسور را به زمین حریف بیندازد و خودش را میرا سازد.

روحانی می‌خواهد سانسور را خصوصی سازی کند! به این صورت که سانسورگرانش را تحت نام کارشناس کتاب به انتشاراتی‌ها گسیل دارد و یا بعضی از نویسندگان قلم بزم را اجیر کند تا کار سانسور کردن کتاب‌ها را انجام دهند و این گونه به جامعه القا کند که حکومت (وزارت اطلاعات، وزارت ارشاد اسلامی، اطلاعات سپاه، اطلاعات قوه قضاییه، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، شورای عالی انقلاب فرهنگی! و ...) نقشی در سانسور کتاب ندارند و هر چه هست، به دست نویسندگان و ناشران است.

او می‌خواهد شعاع سانسور و دامنه‌ی سانسورگران را گسترش بدهد. اما مانند خیلی از طرح‌هایش، کمی دیر جنیده است. دیر است آقای روحانی!

کاروان جنبش سرنگونی به راه افتاده است. کاروان مردم جان به لب رسیده که چندی است به خیابان آمده اند تا تکلیف ناتمام رژیم پلیس جمهوری سانسورچی اسلامی را تمام کنند.

۱۹ بهمن ۱۳۹۶ - ۸ فوریه

۲۰۱۸

هشت سالی که پختک حکومت ستم و سانسور بر زندگی مردم ایران افتاده است، مبارزه و اعتراض علیه سانسور حتی یک روز هم تعطیل نشده است، به ویژه در سال‌های اخیر که رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی نظیر فیسبوک و تلگرام و توئیتر و وایبر و اینستاگرام و ... به طور گسترده در اختیار مردم قرار گرفته‌اند، تا اندازه‌ی زیادی مردم توانسته‌اند سد سانسور را بشکنند و کاربران شبکه‌های اجتماعی متون فراوانی برای خواندن، در اختیار مردم گذاشته‌اند. این در حالی است که سیستم سانسور علیرغم همه‌ی تلاش‌ها و هزینه‌هایی که برای هک و فیلترینگ خرج کرده است، نتوانسته مانع دسترسی مردم به اخبار و اطلاعات و کتاب و مجله و مقاله شود.

علاوه بر شبکه‌های اجتماعی، مردم و نویسندگان و بعضی از ناشران و روزنامه‌نگاران نیز همواره در برابر دستگاه عریض و طویل سانسور حکومتی ایستاده‌اند. نمونه اش کانون نویسندگان ایران است که به پنجاه سالگی تاسیسیش نزدیک شده است.

جمهوری جهل و جنایت اسلامی در زمینه‌ی سانسور و زیر پا گذاشتن حق آزادی اندیشه و بیان و عرصه‌های گوناگون زندگی فردی و اجتماعی تا جایی پیش رفته است که امروز همین سانسور دولتی، به مخمصه‌ای برای جمهوری اسلامی تبدیل شده است. به نحوی که سران حکومت دست و پا می‌زنند تا به هر وسیله‌ای که شده، خود را از این بحران دامنگیر نجات بدهند.

حسن روحانی در روز چهارشنبه ۱۸ بهمن ۱۳۹۶ در شوی افتتاحیه سی و پنجمین مراسم کتاب سال گفت: "ممیزی باید به دست نویسندگان و ناشران سپرده شود!" یکی از کشیف‌ترین تصمیم

جمهوری اسلامی از همان فردای روی کار آمدنش با مخمصه‌ها و بحران‌های زیادی روبرو بود. یکی از این مخمصه‌ها، مقابله‌ی آزادیخواهان با رژیم بود که از همان اول با حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی نظیر آزادی اندیشه، آزادی بیان، آزادی پوشش، آزادی چاپ و نشر، آزادی کسب و کار و حق اشتغال و بسیاری از حقوق شناخته شده‌ی انسانی و اجتماعی مخالفت کرد و آن‌ها را از مردم سلب کرد و به جای آن که زمینه را برای تحقق این آزادی‌ها که شعارها و فریادهای تظاهرات مردم در روزهای انقلاب بود، آماده کند، به نفی و نابودی و سانسور همه جانبه دست زد. قلم‌ها را شکست. دهان‌ها را بست. روزنامه‌ها را تعطیل کرد. کتاب‌ها را به مسلخ سانسور برد. دانشگاه‌ها را تعطیل کرد. انقلابیون را دستگیر و زیر شکنجه برد و در میدان‌های اعدام تیرباران کرد. کردها، ترکمن‌ها و سایر مردم را که از حقوق خود دم زده بودند، به گلوله بست و هزاران جنایت دیگر که توصیف آن در این جا امکان پذیر نیست، مرتکب شد و روی سفاکان و خونریزان تاریخ را سفید کرد!

جمهوری اسلامی، نام دیگرش؛ جمهوری سانسور است. سانسوری سیستماتیک و سازمان یافته، سانسور در همه‌ی ابعاد و اشکالش از اندیشه و بیان و چاپ روزنامه و مجله و کتاب گرفته تا موسیقی و تئاتر و سینما و هنرهای تجسمی و بقیه.

قیچی تیز سانسورگران جمهوری نکبت بار اسلامی حتی به اطلاعیه‌های بازرگانی و فوت هم رسید.

یکی از سنگین‌ترین سانسورها، سانسور در چاپ و نشر و یخش کتاب است. تا جایی که به امر آزادی بیان و اندیشه برمی‌گردد، در سی و

کرد و به زیاله جان تاریخ سپرد.

۱۶ بهمن ۱۳۹۶ - پنجم فوریه

۲۰۱۸

این حکومت پلیس و ضد بشری را با همه‌ی جک و جانورش و با تمامی جنبه‌ها و جناح‌هایش باید جارو